

## مختصات اسلام امریکایی در منظومه فکری امام خمینی (ره)

### چکیده

### ملیحه نیکروش رستمی<sup>۱</sup>

اصطلاح اسلام امریکایی در مقابل اسلام ناب به کرات در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) مطرح شده و ایشان همواره به مردم و مسئولین هشدار می‌دهند تا در برابر این جریان خزنده و انحرافی ایستادگی کنند. هدف جریان اسلام امریکایی از نظر امام این است که با رخنه در بدنه نظام اسلامی و اندیشه‌های ناب الهی، دگر دینی در دین‌داری مردم ایجاد کرده و با ترویج این گرایش جعلی، ظاهرگرایی دینی را در اسلام رواج دهند. از مهم‌ترین اهداف اسلام امریکایی برای قدرت‌های استکباری، جدایی دین از سیاست در ممالک اسلامی، کاهش استقامت در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب، ترویج عقلانیت ابزاری و... می‌باشد که ماحصل این موضوع، وابستگی فرهنگی و بی‌اعتقادی دینی در جامعه خواهد بود. امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که این دین‌ساختگی و اسلام جعلی، بی‌مسئولیتی و بی‌تفاوتی جامعه مسلمین نسبت به یکدیگر را فراهم می‌آورد و آمال آنها را در مادیات خلاصه می‌کند و همین موضوع، آفت و آسیب خطرناکی برای

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران





جمهوری اسلامی و سایر دولت‌های اسلامی محسوب می‌شود. مقاله حاضر تلاش دارد با رجوع به آثار امام خمینی (ره)، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های اسلام امریکایی را مورد بررسی قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها:** اسلام امریکایی، امام خمینی (ره)، جدایی دین از سیاست، اسلام سیاسی، اسلام‌شناسی

## دیباچه

اسلام راستین و ناب، منشأ رستگاری و تعالی فرد، جامعه و حکومت خواهد بود و با تعمیق و گسترش فرامین اسلامی در جامعه اسلامی، آن جامعه در مسیر آبادانی قرار خواهد گرفت و در نقطه مقابل این امر، گوشه‌نشینی دین در جامعه، زوال و نابودی را به همراه خواهد داشت؛ زیرا خداوند نیز کلید مانایی و بنیان مروض را در تحقق اسلام ناب می‌داند و به میزانی که انحراف از دین به وجود آید، به همان مقدار جامعه به وادی زوال و اضمحلال نزدیک‌تر می‌شود. دشمنان انقلاب اسلامی برای نابودی انقلاب اسلامی و سست کردن پایه‌های ایمانی و اعتقادی جامعه ایرانی، سعی در انحراف مردم از دین راستین و ایجاد اسلام دست‌آموز و ساختگی دارند. به یک معنا، تنها راه مهار انقلاب اسلامی را در نابودی دین مبین اسلام دریافتند و به همین منظور، بر راهبرد دین‌زدایی تأکید دارند و این همان موضوعی بود که امام خمینی (ره) به عنوان رهبر ام‌القرای جهان اسلام، بارها بر آن تأکید کردند و به کارگزاران و مسئولین جهان اسلام هشدار دادند که مراقب دسیسه‌های دشمنان در این زمینه باشند.

از جمله واژگان تقابلی در گفتمان امام خمینی «اسلام ناب محمدی» و «اسلام امریکایی» بود. این تقسیم‌بندی مبنی بر نام‌گذاری امریکا به شیطان بزرگ و جمهوری اسلامی به عنوان حکومت رسول‌الله و... از ذو وجوه بودن انسان در اندیشه امام خمینی (ره) و انسان‌شناسی وی نشئت می‌گیرد. مفهوم «اسلام ناب محمدی» بر بنیادهای فقه جواهری، اسلام فقه‌ای و انقلابی، پیوند دین و سیاست - این همانی دو مقوله مزبور با توجه به جامعیت دین مبین اسلام - استوار بود و مفهوم «اسلام امریکایی»، اسلام متحجرین، اسلام سرمایه‌داری، اسلام مرفهین بی‌درد، اسلام راحت‌طلبان و مقدس‌نمایان و جدایی دین از سیاست را افاده می‌کند که این بیانگر اعتقاد امام به پویایی دین و نگرش حداکثری ایشان به اسلام بود. این اندیشه در تاریخ اسلام بی‌سابقه نبوده است. اولین اندیشمند جهان اسلام که عبارت «اسلام امریکایی»

را مطرح کرد، سید قطب بود. او معتقد بود دو اسلام وجود دارد؛ یکی اسلامی که امریکا می‌خواهد و دیگری اسلام راستین. وی در این زمینه می‌نویسد:

این روزها امریکایی‌ها باز به فکر اسلام افتادند. آنها نیازمند اسلام هستند تا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی آسیا و آفریقا با کمونیسم بجنگند... البته اسلامی که امریکا و غربی‌های استعمارگر و هم‌پیمانانشان در خاورمیانه خواستار آن هستند، همان اسلامی نیست که با استعمار می‌جنگد و با خود کامگی‌ها مبارزه می‌کند، بلکه فقط اسلامی است که با کمونیست مبارزه می‌کند. زیرا آنها اسلامی نمی‌خواهند که حکومت کند و اصولاً تحمل حکومت اسلامی را ندارند؛ چرا که وقتی اسلام حکومت یافت، امتی دیگر تربیت و ایجاد می‌کند و به ملت‌ها می‌آموزد که تهیه قدرت و قوه واجب است و طرد و نفی استعمار فرض است و کمونیست هم مانند استعمار آفتی است و هر دو دشمن هستند و تجاوز کار.<sup>۱</sup>

امام خمینی با استناد به تأثیر واقعی روشنگری‌های فزاینده انقلاب اسلامی و گسترش توجه جوامع اسلامی به پیام‌های شورانگیز و بیدارگرانه انقلاب که خود برخاسته از احیای روح واقعی اسلام و شعائر دینی و فرهنگ قرآن و سنت پیامبر اکرم (ص) است، معتقد است که امریکا و غرب برای مهار امواج بیداری اسلامی چاره‌ای جز تحریف جنبه‌های حیات‌آفرین اسلام و خنثی کردن اندیشه سیاسی اسلام ندارد. هشدار امام خمینی نسبت به گفتمانی بود که امریکا از رهگذر ترویج آن با استفاده از سلطه رسانه‌ای و تبلیغاتی خویش به جنگ اندیشه‌های مترقی و اجتماعی اسلام ناب برخاسته است. به همین دلیل امام در کنار معرفی ابعاد مختلف اسلام، اهمیت توجه به کج‌فکری‌ها و جمود و قشری‌گری‌ها و معرفی ناقص اسلام و التقاط‌ها و انحراف‌ها را گوشزد می‌کند. از همین روست که او در دو سال آخر عمر شریف خویش در معرفی اسلام حقیقی، اصطلاح «اسلام ناب محمدی (ص)» و در معرفی اسلام متحجرین و مقدس‌مآبان و التقاطی‌ها، اصطلاح «اسلام امریکایی» را به کار برد و در غالب پیام‌ها و سخنرانی‌ها بارها به مناسبت‌های مختلف در معرفی این دو اسلام پافشاری می‌کرد و بازشناسی اسلام ناب محمدی و جدا کردن آن از اسلام امریکایی را از واجبات سیاسی بسیار مهم می‌دانست

۱. سید قطب، *ما چه می‌گوییم*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲-۱۰۱.





و بر آن تأکید می‌ورزید.<sup>۱</sup> امام راحل در ابتدا از چنین اسلامی با نام «اسلام ساختگی امثال معاویه» نام می‌برد و بعد از آن که کار تر، عامل کشته شدن مردم را روحانیون می‌دانست، حضرت امام در یک موضع‌گیری، منطق کار تر را منطق معاویه خواند:<sup>۲</sup>

در جنگ صفین وقتی که عمار یاسر برای خاطر جنگ با معاویه در رکاب امیرالمؤمنین کشته شد، بین لشکر معاویه حرف واقع شد که پیغمبر به عمار فرمودند که تو را فرقه یاغی و باغی شهید می‌کنند و حالا لشکر معاویه شهید کرده است عمار یاسر را، پس باید فرقه یاغی و طاغی همین معاویه و لشکر او باشند. معاویه گفت که نه، این را امیرالمؤمنین کشته برای این که او فرستاده او را به جنگ... منطق کار تر همین منطق معاویه است که گفته است به این که اینها مردم را به کشتن می‌دهند...<sup>۳</sup>

حضرت امام برای شناخت بهتر اسلام جعلی و ساختگی به مثابه غیریت اسلام ناب در جوامع اسلامی و در میان ملت‌های آزاده، مختصات و ویژگی‌های اسلام امریکایی را معرفی نمودند تا مردم و مسئولین به راحتی بتوانند آن را شناسایی کنند و در وادی سقوط قرار نگیرند. به همین منظور، در این مقاله سعی شده تا مختصاتی را که حضرت امام خمینی (ره) برای اسلام امریکایی معرفی کرده‌اند استخراج نماییم.

### مفهوم‌شناسی اسلام امریکایی در اندیشه امام خمینی (ره)

از بدو تولد اسلام، روش‌های زیادی برای مقابله با آن صورت گرفت. یکی از قدیمی‌ترین روش‌ها آن بود که در مقابل اسلام ناب و اصیل، اسلام بدلی و التقاطی ساختند. مثل اسلام ابوسفیانی، اسلام اموی، اسلام خوارج و... بنابراین تقابل اسلام بدلی با اسلام ناب تاریخی به قدمت تاریخ اسلام است که دامنه آن تا به امروز کشیده شده و ما شاهد پیدایش مدل‌های خاصی از اسلام‌های بدلی در مقابل اسلام ناب هستیم. یکی از مهم‌ترین نقاط اندیشه حضرت امام رحمت‌الله تقسیم اسلام به اسلام ناب و اسلام امریکایی است.<sup>۴</sup> اسلام امریکایی، اسلام تحریف‌شده متظاهرانه بی‌محتوایی است که عملاً هیچ مخالفتی با منافع مستکبران و طواغیت ندارد. اسلام امریکایی اسلام عرضه و تقاضا است و آرمان آن تعدیل میان عرضه و تقاضا است. این اسلام

۱. «اسلام امریکایی و اسلام ناب در اندیشه امام (ره)»، مشرق‌نیوز، کد خبر: ۴۳۰۰۹۷، ۱۳۹۴/۳/۲۷.

۲. علی گلایری، «امام خمینی رحمت‌الله و بازشناسی اسلام امریکایی»، *رواق/اندیشه*، ش ۴۲، ۱۳۸۶، ص ۸۲.

۳. *صحیفه امام*، ج ۵، ص ۲۴۳.

۴. علی گلایری، همان، ص ۸۰.

هدف جریان اسلام امریکایی از نظر امام این است که با رخنه در بدنه نظام اسلامی و اندیشه‌های ناب الهی، دگردیسی در دین‌داری مردم ایجاد کرده و با ترویج این گرایش جعلی، ظاهرگرایی دینی را در اسلام رواج دهند

انحرافی در یک ساختار سرمایه‌داری رشد می‌کند و مبتنی بر «عقلانیت ابزاری» است. این اسلام یک اسلام فردگراست که از فقه اجتماعی نشئت نمی‌گیرد و در بعد فرهنگی بر فرهنگ مبتذل و روزمره یا فرهنگ عوام‌پسند صحنه می‌گذارد.<sup>۱</sup> امام خمینی (ره)، اسلام امریکایی را آیین و مسلکی می‌داند که شعار جدایی دین از سیاست سر می‌دهد، در خدمت منافع ابرقدرت‌های جهان قرار می‌گیرد و سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای ضعیف اعم از اسلامی و غیر اسلامی را در اختیار اربابان قدرتمند خویش قرار می‌دهد:

مذهبی که وسیله شود تا سرمایه‌های مادی و معنوی کشورهای اسلامی و غیر اسلامی در اختیار ابرقدرت‌ها قرار گیرد و بر سر مردم فریاد کشد که دین از سیاست جداست؛ مخدر جامعه است، ولی این دیگر مذهب واقعی نیست؛ بلکه مذهبی است که مردم ما آن را مذهب امریکایی می‌نامند.<sup>۲</sup>

حضرت امام (ره)، جهت تفکیک و جداسازی اسلام امریکایی از اسلام ناب، در پیام‌ها و سخنرانی‌های خود به خوبی آن را تبیین می‌کنند و ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها و شاخص‌های آن را بیان می‌کنند:

اسلامی که در آن احکام مسلم قرآن و سنت پیامبر اکرم در باب مسئولیت‌های اجتماعی نادیده گرفته شوند. اسلامی که در آن ابواب امر به معروف و نهی از منکر و عدالت اسلامی، احکام مربوط به روابط اجتماعی و اقتصادی در جامعه‌ای اسلامی متروک شوند، مسلمانان از دخالت در سیاست و سرنوشت خویش باز داشته شوند، دین در مجموعه‌ای از اذکار و عبادات فردی، آن هم بدون توجه به فلسفه و روح حقیقی آنها خلاصه شود، چنین اسلامی ساخته و پرداخته امریکا و وابستگان اوست.<sup>۳</sup>

۱. محمد عابدی اردکانی، «آیت‌الله سید روح‌الله خاتمی پیرو بی‌بدیل اسلام ناب محمدی (ص)»، حضور، ش ۶۹، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۰۷.  
۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۶-۲۲۵.  
۳. همان، ج ۵، ص ۱۸۸.



با توجه به اهمیت اسلام امریکایی و لزوم مقابله با آن، حضرت امام (ره) در پیامی به هنرمندان، از آنها می‌خواهند که هنر خود را در راه مبارزه و مقابله با اسلام رفاه و تجمل، سازش و فرومایگی و به بیان ایشان، اسلام امریکایی به کار بگیرند. در اندیشه امام (ره) هنری زیباست که موجب تقویت و ترویج اسلام ناب و نابودی اسلام امریکایی گردد:

هنری زیبا و پاک است که کوبنده سرمایه‌داری مدرن و کمونیسم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفاه و تجمل، اسلام التقاط، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه اسلام امریکایی باشد.<sup>۱</sup> مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، اسلام امریکایی در اندیشه امام خمینی (ره) را اسلامی می‌دانند که در مقابل ظلم و ستم زورگویان و ظالمان سکوت می‌کند؛ و حتی در مواقعی با ظالمان همراهی می‌نماید، در خدمت اهداف قدرتمندان و مستکبران جهان است، برای تجملات و تشریفات اهمیت زیادی قائل است، با حاکمان مستبد سازش می‌کند و صفات دیگر. به تعبیر ایشان:

اسلام امریکایی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می‌سازد. این اسلام را امام نام‌گذاری کرد: اسلام امریکایی.<sup>۲</sup> اسلام امریکایی، اسلامی است که با طاغوت می‌سازد، با صهیونیسم می‌سازد، در خدمت هدف‌های امریکا قرار می‌گیرد، ظاهر آن هم اسلام است، اسم آن هم اسلام است، شاید بعضی از مراسم اسلامی را هم انجام می‌دهند؛ اگر چه آن طوری که انسان می‌شنود - حالا ما اطلاع خیلی دقیقی نداریم - این کسانی که به نام اسلام، با شکل تعصب‌آمیزی در برخی از کشورها - اخیراً در عراق و قبلاً در برخی از جاهای دیگر - ظهور و بروز پیدا کردند، خیلی هم پایبند به احکام و شرایع دینی و وظایف دینی شخصی هم نیستند؛ اما آنچه مسلم است، در جهت کلی قطعاً ۱۸۰ درجه در جهت مخالف اسلام حرکت می‌کنند. اسلام همراهی با دشمنان دین‌راه، ولایت دشمنان دین‌راه، ولایت مستکبرین را جزو چیزهایی دانسته است که مؤمن باید از آن برکنار باشد؛ اَلَّذِينَ ءَامَنُوا

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۴۵.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی (ره)، ۱۴/۳/۱۳۸۹.

يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ؛ اِگر شما با نام اسلام، در راه طاغوت حرکت می کنید، کشف بکنید که این اسلام، اسلام درست و حسابی ای نیست، اسلام واقعی نیست، یک جای کار عیب دارد؛ امروز این جور است.<sup>۱</sup>

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت های استکباری و توجیه کننده اعمال آنهاست؛ بهانه ای برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت های مسلمان است؛ وسیله ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت).<sup>۲</sup>

در اسلام امریکایی تحریف های بسیاری وجود دارد و به رغم این که در برخی از مواقع نیز ظواهر و احکامش پابرجاست ولی به روح حقیقی اسلام و عبادات توجهی ندارد. تمام هم و غم آن، اجرای حدود احکام است. پویایی و تحرک را نهی می کند. حکومتش وابسته به بیگانگان و مشرکین است، به نام اسلام رو در روی مسلمان واقعی می ایستد. سازش، رفاه و تجمل یک ارزش برای آن محسوب می شود و هرگز اندیشه مبارزه با آن را ندارد.<sup>۳</sup>

## ویژگی های اسلام امریکایی

اسلام امریکایی، اسلام منهای سیاست (مترصد جدایی دین از سیاست) سکولاریسم یک گرایش طرفدار و مروج حذف یا بی اعتنایی و به حاشیه راندن نقش دین در ساحت های مختلف حیات انسانی از قبیل سیاست، علم، اخلاق و... است. سکولارها داعیه دار اداره زندگی دنیوی بشر بر اساس اندیشه های عقلانی صرف و تجربه های بشری هستند. برخی با استفاده از ادله جامعه شناختی، برخی دیگر با رویکرد روان شناختی و برخی با رویکرد سیاسی و حتی بعضی با استفاده از دین در صدد اثبات آن برآمده اند. برای مثال، برخی جامعه شناسان معتقدند وحدت اجتماعی، یکی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در محفل انس با قرآن، ۱۳۹۳/۴/۸.

۲. پیام مقام معظم رهبری به کنگره عظیم حج، ۱۳۶۸/۴/۱۴.

۳. سکینه موسوی سردشتی، «بررسی ویژگی های اسلام ناب محمدی (ص) در نهج البلاغه با تکیه بر نظریات امام خمینی (ره)»، دانشگاه ایلام، مقطع کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، ۱۳۸۸، ص ۱۶.



از مهم ترین اهداف اسلام امریکایی برای قدرت های استکباری، جدایی دین از سیاست در ممالک اسلامی، کاهش استقامت در برابر زیاده خواهی های غرب، ترویج عقلانیت ابزاری و... می باشد که ماحصل این موضوع، وابستگی فرهنگی و بی اعتقادی دینی در جامعه خواهد بود

از لوازم زندگی اجتماعی است و امروزه به علت تکثر ادیان نمی توان اداره جامعه را بر عهده یک حکومت دینی و غیر سکولار وانهاد؛ چرا که این امر موجب درگیری بین دین رسمی و دولتی شده و پیروان دیگر ادیان را تحت فشار قرار خواهد داد و همین امر باعث از دست رفتن وحدت اجتماعی که لازمه زندگی جمعی است، می شود. از طرف دیگر، کسانی که رویکرد روان شناختی داشته اند، مدعی اند اساساً سکولاریسم، تناسب و تلائم بیشتری با طبیعت انسانی دارد و انسان بهتر می تواند با آن کنار آید، بنابراین حکومت در

عرصه های مختلف نباید متأثر از دین و مرجعیت دینی باشد. طرفداران رویکرد سیاسی نیز مسئله دموکراسی را به رخ کشیده اند و با این پیش فرض که دموکراسی از ضروریات زندگی سیاسی در جهان امروز است، به اثبات سکولاریسم می پردازند.<sup>۱</sup> در نهایت برخی نیز بر این باورند که نهاد دین در اعصار گذشته وظایف و کارکردهای گوناگون را بر عهده داشته است، ولی امروزه به علت پیچیدگی مناسبات زندگی اجتماعی و تخصصی شدن نقش ها، این وظایف به دولت منتقل شده است و در حال حاضر، دولت همان وظایفی را بر عهده دارد که دیروز دین بر دوش می کشیده است. نکته ای که مورد غفلت این گروه قرار گرفته، فطری بودن قواعد و دستورهای دین اسلام و در نتیجه، جهان شمول و جاودانه بودن آن است. بنابراین حقانیت و جامعیت و جهان شمولی دین اسلام برای همه زمان ها و مکان هاست و گذشت زمان در نقش آفرینی آن ذره ای کاستی ایجاد نمی کند. خاتمیت نبوت نیز مفهومی جز این ندارد؛ چرا که اگر دین با گذشت زمان نتواند پاسخ گوی نیازهای جامعه باشد، خاتم بودن آن مورد تردید قرار گرفته و لزوم جایگزینی آن توسط نبوت و شریعت جدیدی مطرح می شود.<sup>۲</sup> جالب تر از همه، سخن کسانی است که از موضع دین در صدد اثبات سکولاریسم برآمده اند. اینان برای اثبات رویکرد خود می گویند: متون دینی خاصی وجود دارد که می توان مقاصد الهی و ویژه ای از آنها برداشت کرد و این متون بیانگر جدایی دو حوزه امور معنوی و امور دنیوی هستند: برای نمونه، این سخن حضرت مسیح که «کار قیصر از آن قیصر است و کار خدا از آن خدا»

۱. محمد سربخشی، «استقلال اخلاق، مبنایی برای سکولاریسم»، *اخلاق*، س ۱، ش ۱، پاییز ۱۳۸۷، ص ۲.

۲. حسین جوان آراسته، *مبانی حکومت اسلامی*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۲۶-۲۵.



دلیلی بر این جدایی گرفته شده است.<sup>۱</sup> آنان چه بسا مدعای خود را به اسلام و مبانی آن نیز نسبت داده و برای مشروعیت بخشیدن به مدعای خود به سه منبع مهم دین یعنی قرآن، روایت‌ها و عقل متوسل شدند. در حالی که نیم‌نگاهی به قرآن و روایت‌ها و توجه عقل به آن دو، بطلان ادعای تفکیک دین و سیاست را آشکار می‌کند.<sup>۲</sup> برخی نیز به سبب آن که دلیل خاصی بر پیوستگی بین این دو دسته امر وجود ندارد، حکم به جدایی آنها داده‌اند؛ چنان که دیده می‌شود، این رویکرد نیز به نوعی توسل به متون دینی برای اثبات سکولاریسم است. اما همه این مواضع از طرف خود مروجان سکولاریسم به چالش کشیده شده و نفی گردیده است.<sup>۳</sup>

سکولاریسم که مستلزم جداانگاری دین از سیاست و دنیاست، از آنجا شروع شد که اندیشوران غربی دریافتند که مسیحیت توانایی آن را ندارد در همه عرصه‌های زندگی انسان ایفای نقش نماید و بر این اساس، حوزه دین صرفاً باید محدود به زندگی فردی انسان و رابطه او با خدا باشد. سکولارها در مواجهه با کلیسا که هر گونه معرفت را در چهارچوب کتب مقدس محدود می‌نمود، ابتدا به سوی جدایی دین و دانش گام برداشتند و سپس علاوه بر علم و فلسفه در حوزه سیاست نیز بر جدایی آموزه‌های دینی از آموزه‌های سیاسی تأکید ورزیدند و عقل آدمیان را در همه این عرصه‌ها ملاک عمل قرار دادند. این اقدام در غرب پایان کار نبود؛ از آن پس سیاستمداران استعمارگر رژیم‌های کاپیتالیستی از یک سو و سردمداران نظام‌های سوسیالیستی از سوی دیگر، با وجود همه تضادهایی که میان آنان حاکم بود در یک جبهه که همان جبهه «دین‌ستیزی» به ویژه نسبت به اسلام بود، متحد گشتند. در واقع، سکولاریسم با استفاده از شرایط پیش آمده ابتدا مسیحیت زدایی نمود و به تدریج با هر گونه حضور دین در صحنه اجتماع به مقابله برخاست؛ دینی که به زعم آنان دوران‌ش به سر آمده و اینک باید از مسند خویش به زیر کشیده شود و نظاره‌گر اداره عقلانی جامعه که برخاسته از خرد جمعی است، باشد.<sup>۴</sup>

این رویکرد در اصل با ماهیت دین اسلام سازگار نیست، چرا که دین اسلام، دین تمام مردم و تمام زندگی است، پس ناگزیر است که دین اجتماع و سیاست ایشان نیز باشد و از این رو، نمی‌تواند نسبت به وضعیت مردم بی تفاوت باشد. این نگرش در اسلام آن

۱. محمد سربخشی، همان، ص ۲.

۲. محمد حسن قدران قراملکی، سیاست و حکومت، تهران، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۹، ص ۱۲-۱۱.

۳. محمد سربخشی، همان.

۴. حسین جوان آراسته، همان، ص ۴۲-۴۱.





مقام معظم رهبری، اسلام امریکایی در اندیشه امام خمینی (ره) را اسلامی می‌دانند که در مقابل ظلم و ستم زورگویان و ظالمان سکوت می‌کند؛ و حتی در مواقعی با ظالمان همراهی می‌نماید، در خدمت اهداف قدرتمندان و مستکبران جهان است، برای تجملات و تشریفات اهمیت زیادی قائل است، با حاکمان مستبد سازش می‌کند

چنان قوی است که بعضی از دین‌پژوهان غربی را به این نتیجه رسانده که اسلام دین نیست، بلکه یک نظام اجتماعی-سیاسی است.<sup>۱</sup> سیاست به معنای تأسیس حکومت و اداره جامعه از روی مبانی و اصول صحیح و انسانی، مورد توجه اسلام و از اجزای عزیز آن است. جدایی دین از سیاست، با جدا کردن یکی از عزیزترین اعضای پیکر اسلام از اسلام، مساوی است. اسلام، آیینی جامع است که شامل همه شئون زندگی بشر، اعم از ظاهری و معنوی می‌باشد؛ نظام نوینی است که در عین اخلاقی بودن، دارای تفکری اجتماعی-سیاسی است.<sup>۲</sup>

هر کس اسلام را مطالعه کرده باشد، قرآن کریم را مطالعه کرده باشد، کافی است که بفهمد اسلام و قرآن کریم تربیت می‌کند یک جامعه را در همه [شئون].<sup>۳</sup>

پیروزی انقلاب اسلامی ایران و همبستگی دین و سیاست در این انقلاب خط بطلانی بود که بر این تز استعماری کشیده شد و برای اولین بار یک نظام سیاسی بر مبنای دین پا به عرصه وجود گذاشت و به خانواده نظام‌های سیاسی پیوست. یک دهه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که مکتب الحادی مارکسیسم که دین را افیون توده‌ها می‌دانست برای همیشه به حافظه تاریخ سپرده شد. جهان غرب بار دیگر به سوی باورهای دینی روی آورد و در این میان آهنگ گرایش به اسلام شتاب گرفت. غرب زیرک و مغرور که ضربه سهمگینی از انقلاب اسلامی خورده بود به خوبی می‌دانست که تنها راه مهار قدرت انقلاب از صحنه خارج نمودن دین است و این مهم نیز تنها از راه تلقین تقابل میان دین و سیاست میسر است.<sup>۴</sup> بنابراین، طرفداران سکولاریسم به تکاپو افتادند تا به هر وسیله ممکن تز خود را تبلیغ و ترویج نمایند.<sup>۵</sup> در اندیشه حضرت امام (ره)، دشمنان اسلام، دو روش اصلی را برای مقابله با دین اسلام به کار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: جدایی روحانیت

۱. مهدی منتظر قائم و بشیر معتمدی، «رویکردهای عرفی در تولید برنامه‌های تلویزیونی»، مجموعه مقالات دومین هم‌اندیشی سراسری تلویزیون و سکولاریسم، قم، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۷.  
 ۲. محمدحسن قدران قراملکی، همان، ص ۱۸-۱۷.  
 ۳. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱.  
 ۴. حسین جوان آراسته، همان، ص ۴۳.  
 ۵. محمدحسن قدران قراملکی، همان، ص ۱۲-۱۱.

از مردم و دیگری جدایی دین از سیاست:

دشمنان دو نکته اساسی را در باب دین دارند دنبال می کنند؛ چون دیده اند که این دو نقطه در زندگی مردم چقدر تأثیرگذار است: یکی مسئله اسلام منهای روحانیت است؛ چون دیده اند که روحانیت در جامعه ایرانی چه تأثیر شگرفی را به وجود آورد و بر حرکت مردم گذاشت. البته از قبل از انقلاب هم این زمزمه ها را می کردند. حضور روحانیون در انقلاب و پیشروی آنها در انقلاب، موقتاً این معنار را از صحنه خارج کرد؛ اما باز شروع کردند. یکی هم اسلام منهای سیاست است، جدایی دین از سیاست است.<sup>۱</sup>

از این رو، اولین خصلتی که امام خمینی (س) برای اسلام امریکایی برمی شمردند، تبلیغ جدایی دو حوزه «دین» و «سیاست» از یکدیگر یا به تعبیری سکولاریسم و سفارش به عدم دخالت روحانیون در سیاست است.<sup>۲</sup>

اسلام امریکایی این بود که ملاها باید بروند درسشان را بخوانند، چه کار دارند به سیاست، با صراحت لهجه می گفتند. از بس تزریق شده بود در این مغزها باورشان آمده بود که ما باید برویم توی مدرسه درس بخوانیم، چکار داریم به این که به ملت چه می گذرد. آن امر مردم، امر حکومت باقیصر است به ما چه ربطی دارد.<sup>۳</sup>

از منظر امام تز جدایی دین از سیاست پدیده شومی است که، بعد از رحلت رسول اکرم (ص)، در ابتدا از سوی بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شد. بنی امیه، که با حاکمیت اسلام و رهبری ائمه (ع) مخالف بودند، سعی داشتند دین را حذف و ائمه (ع) را از صحنه سیاست خارج کنند؛ زیرا حاکمیت دین و رهبری ائمه (ع) با حکومت سلطنتی آنان سازگار نبود. بنی عباس نیز، همانند بنی امیه، با حاکمیت دین و ائمه (ع) مخالف بودند؛ زیرا می دانستند که ائمه (ع) برای رهبری امت اسلامی از همه شایسته ترند و با بودن آنها مردم رهبری بنی عباس را نمی پذیرند. از این رو، تز جدایی دین از سیاست را مطرح کردند، تا آنها رهبران سیاسی مردم باشند و ائمه (ع) رهبران دینی. اما امروزه پرچمدار

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع بزرگ مردم قم، ۱۳۸۹/۷/۲۷.

۲. سید محمدصادق حسینی، *درآمدی بر اسلام ناب*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۹، ص ۱۶۴.

۳. *صحیفه امام*، ج ۱۷، ص ۵۳۴-۵۳۳.



تز جدایی دین از سیاست، استعمار و استکبار جهانی است:<sup>۱</sup>

این یک نقشه شیطانی بوده است که از زمان بنی امیه و بنی عباس طرح ریزی شده است و بعد هم هر حکومتی که آمده است تأیید این امر کرده است؛ و اخیراً که راه شرق و غرب به دولت‌های اسلامی باز شد، این امر در اوج خود قرار گرفت که اسلام یک مسئله شخصی بین بنده و خداست و سیاست از اسلام جدا است.<sup>۲</sup>

طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه‌ای نیست. این مسئله در زمان بنی‌امیه طرح شد و در زمان بنی‌عباس قوت گرفت. در این زمان‌های اخیر هم که دست‌های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند.<sup>۳</sup>

نظام سلطه با علم به این که آنچه در برابر ظلم می‌ایستد و علیه نظام‌های فاسد مبارزه می‌کند، دین است، برای آنکه حرکت بر ضد خود را خنثی و آن را در قالب جریانی اجتماعی نفی کند، دین را از صحنه سیاست کنار زد و با عنوان این که دین امری فردی و مربوط به امور درونی و اخروی است، مانع مداخله کلیسا و مذهب در امور سیاسی شد.<sup>۴</sup> در واقع، از آنجا که تعالیم دین با منافع استعمارگران در تضاد بود، سودجویان استعمارگر از هر امری بهره گرفتند تا دین را از صحنه سیاست خارج کنند:<sup>۵</sup>

مسائل سیاسی اسلام چندین برابر مسائل عبادی‌اش است، برای اینکه آن مسائل سیاسی هم عبادت است مع‌الاضافه. کتب اسلام، کتب فقهی اسلام مشحون از مسائل سیاسی است، مشحون از مسائل اجتماعی است. و آن وقت یک دسته نادان گمان می‌کنند که اسلام مثل سایر ادیان منحرفه - که آن هم در اول اینطور نبوده است، بعد با دست همین استعمارگران به اینجا رسیده است - وضع این است که باید روحانی فقط بنشیند و دو رکعت نماز بخواند و برود منزلش و همان جا چرت بزند تا دوباره وقت نماز دیگر بیاید. اینها همه تبلیغاتی بوده است که در طول مدت از آن وقتی که اسلام تولد پیدا کرد و قدرت پیدا کرد به دست

۱. علیرضا انصاری، «پیوند دین و سیاست از نگاه امام خمینی (ره) (قسمت آخر)»، فرهنگ کوثر، دی ۱۳۷۷، ش ۲۲، ص ۳۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۸۸.

۳. همان، ص ۴۱۸.

۴. ایرج تبریزی، «جدایی دین از سیاست از دیدگاه امام خمینی (ره)»، راسخون، ۱۳۹۳/۱۰/۲۱.

۵. علیرضا انصاری، همان، ص ۳۶.

خلفای اموی و عباسی و بعد هم به دست حکومت‌های مرتجع و بعد هم به دست قدرت‌های بزرگ این مسائل شده است که اسلام را منزوی کنند و منزوی کردند.<sup>۱</sup>

بنابراین، اگر مسلمانان فقط به امور عبادی صرف بپردازند و از امور سیاسی-اجتماعی کناره بگیرند، که با منافع استعمارگران متضاد نباشد، دولت‌های استعمارگر با آنها و دینشان مشکلی ندارند:

اگر ما مسلمانان کاری جز نماز خواندن و دعا و ذکر گفتن نداشته باشیم، استعمارگران و دولت‌های جائر متحد آنها هیچ کاری به ما ندارند. شما برو هر قدر می‌خواهی اذان بگو، نماز بخوان، بیایند هر چه داریم ببرند، حواله‌شان با خدا لا حول و لا قوه الا بالله وقتی که مریدیم، ان شاء الله به ما اجر می‌دهند. اگر منطبق ما این باشد، آنها کاری به ما ندارند.<sup>۲</sup>

استعمار، در مسیر بیرون کردن دین از صحنه سیاست، از دو گروه عمده روشنفکران غرب زده و فرمانروایان مسلمان یا حاکمان کشورهای اسلامی بهره گرفت. روشنفکران غرب زده، با حاکمیت جریان تفکیک دین و سیاست در غرب، خواستند این الگو را در نسبت اسلام و سیاست نیز عملی سازند که نخست به تئوری پردازی مدعای خود پرداختند.<sup>۳</sup> این روشنفکران که سخت تحت تأثیر فرهنگ و تمدن غرب بودند و غرب را مهد تمدن می‌پنداشتند، عقیده داشتند که دین نمی‌تواند در صحنه‌های سیاسی حضور داشته باشد و در این عرصه باید از قوانین غرب استفاده کرد؛<sup>۴</sup> چنان که مهدی بازرگان می‌نویسد:

مسئله حکومت و دیانت دو شغل متفاوت است، پیامبران هم جز یکی، دو، سه نفرشان که استثنای این دو شغل را توأمان عهده‌دار بودند؛ اکثریت قریب به اتفاقشان اصلاً این کاره نبودند و اصلاً وارد سیاست و حکومت نبودند؛ این که می‌گویند برای حکومت کردن و برای اداره امت آمده‌اند، اصلاً چنین چیزی نبوده است چون این دو شغل کاملاً متمایز است.

علی عبدالرزاق مصری درباره حکومت پیامبر (ص) می‌نویسد:

۱. صحیفه/امام، ج ۱۸، ص ۵۲.

۲. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۱، ص ۲۲.

۳. محمد حسن قدران قراملکی، همان، ص ۱۲-۱۱.

۴. علیرضا انصاری، همان، ص ۳۶.





گرچه پیامبر(ص) ریاست داشته است، این ریاست با توجه به شأن رسالت او بوده است و یک حکومت معنوی و دینی بوده است نه حکومت سیاسی.<sup>۱</sup>

حضرت امام(ره) نیز، روشنفکران غرب زده را عمال غرب دانسته که در مسیر به انزوا کشاندن اسلام قدم برمی دارند:

چپاولگران حيله گر كوشش نمودند به دست عمال به ظاهر روشنفكر خود اسلام را همچون مسيحيّت به انزوا كشانده و علما را در چهار چوب مسائل عبادي محبوس كند.<sup>۲</sup>

امام(ره)، درباره گروه دومی که غرب در این مسیر از آنها بهره برد، یعنی حکومت‌ها و حاکمان وابسته به غرب، می‌فرماید:

چپاولگران حيله گر برای سرعت عمل از برخی ديكتاتورها برای اين منظور استفاده كردند و آن كس كه با تمام مقاصد آنها همراه شد رضاخان بود و پيش از او نيز آتاتورك بود كه نقشه‌های آنها را به طور اجبار و سر نيزه عملی كرد.<sup>۳</sup>

هدف استعمارگران و عمال داخلی آنها از ترویج جدایی دین از سیاست عدم دخالت روحانیون در امور اجتماعی - سیاسی، جدا کردن روحانیون از سیاسیون، حذف دین از صحنه اجتماع، از بین بردن اقتدار و عظمت دین و نفوذ در کشورهای اسلامی است:<sup>۴</sup>

این را که دیانت باید از سیاست جدا باشد و علمای اسلام در امور اجتماعی و سیاسی دخالت نکنند، استعمارگران گفته و شایع کرده‌اند. این را بی‌دین‌ها می‌گویند... این حرف‌ها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف در امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند.<sup>۵</sup>

یکی از امور مهمی که همه، بسیاری از آقایان می‌دانند، قضیه - که برای سلطه آنهاست - انزوای روحانیت از جامعه‌هاست. و برای این امر نقشه‌های مختلف است؛ از آن جمله جدایی سیاست از دیانت، که

۱. علیرضا انصاری، «پیوند دین و سیاست از نگاه امام خمینی(ره)»، همان، ش ۱۷، ص ۹۰.

۲. صحیفه/امام، ج ۱۸، ص ۸۹.

۳. همان.

۴. حسین جوان آراسته، همان، ص ۴۱.

۵. امام خمینی(ره)، همان، ص ۲۲.

مع الأسف این نقشه بسیار مؤثر بوده است و گرفته است. و گرفتاری‌های مسلمین اکثراً، بلکه همه از این راه بیشتر بوده است تا راه‌های دیگر.<sup>۱</sup> مقصود من این بود که قضیه سیاست یک مطلبی نیست که در اسلام مطرح نباشد. این معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در دهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند؛ و اینهایی که غیر عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا بکنند تا استفاده‌هایشان را بکنند.<sup>۲</sup> در اندیشه امام (ره)، یکی دیگر از عوامل شیوع و گسترش تز جدایی دین از سیاست، انحراف حکومت‌ها و حاکمان است. متأسفانه با جدایی رهبری دین از رهبری سیاسی و کنار گذاشتن امامان معصوم (ع) از صحنه سیاست، حاکمانی روی کار آمدند که واجد شرایط رهبری نبودند. عملکرد این ستمگران موجب شد مسلمانان سیر و منش آنها را ضد دین بدانند؛ زیرا حکومت اسلامی با آنچه فرمانروایان ستمگر انجام می‌دادند، تفاوت داشت. آنها میان فرمانروایی مانند یزید، که شراب می‌نوشید و خانه خدا را خراب کرد، با فرمان‌های خداوند در قرآن فاصله بسیار می‌دیدند. شیوه ناپسند خلفا سبب شد تا دین‌مداران و دین‌باوران قداست دین را منافی حکومت بدانند و تصور کنند دین با سیاست ارتباط ندارد. مدعیان جدایی دین از سیاست نیز ستم و جنایات زمامداران را یکی از عوامل جدایی دین از سیاست می‌دانند. جنایات و اعمال غیر انسانی حکومت‌های غیر اسلامی، نیز در ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست در حوزه تاریخ اسلامی تأثیر فراوان داشته است. عملکرد حاکمان ستمگر و انحراف حکومت سبب شد تا برخی از مسلمانان به حکومت بدبین شده و شعار تنافی قداست دین با سیاست سردهند؛ شعاری که استعمار نو نیز در تز جدایی دین از سیاست از آن بهره گرفت. از این رو، امام راحل عقیده دارد که یکی از علل ایجاد تفکر جدایی دین از سیاست انحراف حکومت است:

رسول الله، پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است؛ تشکیل مراکز سیاست داده است. و سایر خلفای اسلام تا آنجایی که به انحراف کشیده نشده بود... از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود،

۱. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۰۲.



سیاست و دیانت توأم بودند.<sup>۱</sup>

... پس از رحلت رسول اکرم (ص) معاندین و بنی امیه (لعنهم الله) نگذاشتند حکومت اسلامی با ولایت علی ابن ابی طالب (ع) مستقر شود. نگذاشتند حکومت مرضی خدای تبارک و تعالی و رسول اکرم در خارج وجود پیدا کند. در نتیجه آن را دگرگون کردند، برنامه حکومتشان با برنامه اسلام مغایرت داشت، رژیم حکومتی و طرز اداره و سیاست بنی امیه و بنی عباس ضد اسلام بود. حکومت کاملاً وارونه و سلطنتی شد. و به صورت شاهنشاهان ایران و روم و فراعنه مصر درآمد.<sup>۲</sup>

در اندیشه جدایی دین از سیاست- آن گونه که امام خمینی (ره) حکایت می کنند- اگر کسی دم از حکومت اسلامی برآورد و از سیاست سخن بگوید، گویی بزرگ ترین معصیت را مرتکب شده است و «آخوند سیاسی» در نظر اینان هم معنای «آخوند بی دین» است.<sup>۳</sup> گرچه در میان روحانیون، بزرگانی چون شهید مدرس و مرحوم کاشانی و علمای بزرگ صدر مشروطیت و مرحوم سید جمال بودند که دخالت در سیاست را از فرهنگ دینی خویش قابل تفکیک نمی دانستند ولی جو عمومی حوزه و محافل مذهبی این گونه نبود؛ شاهد آن که این بزرگان با همه کوششی که کردند، از جانب این محافل مورد پشتیبانی کافی قرار نگرفتند و تنها امام راحل (ه) بود که توانست این موج ویرانگر را بشکند و اسلام عزیز را از این زنگار بزدايد و چهره ناب آن را بنمایاند و تصحیح اندیشه کند:<sup>۴</sup>

مسئله جدا بودن دین از سیاست، مسئله‌ای که با کمال تزویر و خدعه طرح کردند، حتی بر ما هم مشتبه کردند! حتی کلمه «آخوند سیاسی» یک کلمه فحش است در محیط ما! فلان آخوند سیاسی است! در صورتی که آقایان خواندند در دعاهای معتبر سائسه العباد مع ذلک از بس تزریق شده است، از بس اشتباه کاری شده است، ما خودمان هم باورمان آمده است که دین از سیاست جداست. آخوند در محراب برود، و شاه هم مشغول دزدی اش باشد!<sup>۵</sup>

و مع الأسف به قدری تبلیغات دامنه دار دشمنان اسلام در همه مسائل

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۰۴.

۲. امام خمینی (ره)، همان، ص ۳۴.

۳. کاظم قاضی زاده، «دین و سیاست از دیدگاه امام خمینی (س)»، ارایه شده در دومین کنگره بین المللی امام خمینی و فرهنگ عاشورا، ۱۳۷۶.

۴. ایرج تبریزی، همان.

۵. صحیفه امام، ج ۶، ص ۴۱.



اسلامی زیاد و دامنه‌دار بوده است که به خود مسلمین هم باورانده اند که نباید دخالت در سیاست بکنند، به خود روحانیون هم. بسیاری از روحانیون هم باورشان آمده است که روحانی نباید دخالت در سیاست بکند. روحانی باید مسئله بگوید، آن هم مسائل غیر سیاسی.<sup>۱</sup>

اولین و مهم‌ترین حرکت، القای شعار جدایی دین از سیاست است که متأسفانه این حربه در حوزه و روحانیت تا اندازه‌ای کارگر شده است تا جایی که دخالت در سیاست دون شأن فقیه و ورود در معرکه سیاسیون تهمت وابستگی به اجانب را به همراه می‌آورد... وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرأ فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد.<sup>۲</sup>

مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای نیز، جدایی دین از سیاست را از ویژگی‌های اسلام امریکایی می‌دانند. اسلام امریکایی خواهان منزوی شدن و حضور کم‌رنگ دین از صحنه اجتماع است:

اسلام امریکایی، چیزی به نام اسلام است که در خدمت منافع قدرت‌های استکباری و توجیه‌کننده اعمال آنهاست؛ بهانه‌ای برای انزوای اهل دین و نپرداختن آنان به امور مسلمین و سرنوشت ملت‌های مسلمان است؛ وسیله‌ای برای جدا کردن بخش عظیمی از احکام اجتماعی و سیاسی اسلام از مجموعه دین و منحصر کردن دین به مسجد است (و مسجد نه به عنوان پایگاهی برای رتق و فتق امور مسلمین - چنان که در صدر اسلام بوده است - بلکه به عنوان گوشه‌ای برای جدا شدن از زندگی و جدا کردن دنیا و آخرت)... آری، این اسلام امریکایی است که مردم را به دوری از سیاست و فهم و بحث و عمل سیاسی می‌خواند؛ ولی اسلام ناب محمدی، سیاست را بخشی از دین و غیر قابل جدایی از آن می‌داند و همه مسلمین را به درک و عمل سیاسی دعوت می‌کند؛ و این چیزی است که ملت‌های مسلمان باید همواره از

۱. همان، ج ۱۸، ص ۵۲.  
۲. همان، ج ۲۱، ص ۲۷۸.



امام فقیه خود و زبان گویای اسلام به یاد داشته باشند.<sup>۱</sup> در اندیشه مقام معظم رهبری، تز جدایی دین از سیاست را یکی از حربه‌های دشمنان اسلام می‌دانند. دشمنان به حدی اندیشه جدایی دین از صحنه اجتماع را قبل از انقلاب تبلیغ نمودند که حتی مؤمنان و متدینین و علما را تحت تأثیر قرار داده بود:

یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورانده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛ این را باورانده بودند. حالا آنهايي که با دین سر و کار نداشتند که به جای خود، حتی متدینین و حتی بعضی از علمای دین باور نمی‌کردند که اسلام بتواند در مسائل سیاسی دخالت کند؛ این در حالی است که اصل تولد اسلام در اول، با رویکرد سیاسی بود. پیغمبر اکرم اولین کاری که در مدینه کرد، حکومت تشکیل داد، اما این باور را در ذهن‌ها گنجانده بودند و از این سنگر علیه نظام و علیه کشور و علیه مردم فعالیت می‌کردند. جمهوری اسلامی آمد و این سنگر را هم منهدم کرد و نابود کرد...<sup>۲</sup>

دولت اسلامی دشمنانی هم دارد. کسانی هستند که به دین یا به ورود دین در عرصه زندگی معتقد نیستند - به اصطلاح سکولارها - اینها هم با دولت اسلامی مخالفاند؛ می‌گویند اقتصاد باید از دین جدا باشد، سیاست از دین جدا باشد، زندگی اجتماعی از دین جدا باشد، تحرکات و نشاط‌های مردمی عمومی از دین جدا باشد.<sup>۳</sup>

جدایی دین از سیاست که توطئه دیرین دشمنان برای منزوی کردن اسلام و قرآن است، باید با شدت محکوم شود و به میدان آمدن دین در همه کشورهای اسلامی در مقابله با سیاست‌های استعماری و استکباری، باید درس عمومی ملت‌های مسلمان شمرده شود.<sup>۴</sup>

ایشان بر این باورند زمانی که سیاست از دین جدا شد، از اخلاق و معنویت نیز جدا می‌شود و این امر یکی از خطرات جدایی دین از سیاست است؛ زیرا سیاستی که از اخلاق جدا شود دیگر مقید و پایبند به هیچ اصل اخلاقی نیست و هدف چنین سیاستی کسب

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۶۸/۴/۱۴.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع زائران و مجاوران حرم رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۴/۶/۸.

۴. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۶۹/۴/۷.

قدرت و ثروت بیشتر است. این نوع سیاست باعث دور شدن انسان‌ها از مسیر رشد و کمال می‌گردد:

از خطرهای جدایی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق و معنویت جدا خواهد شد. اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا.<sup>۱</sup>

در عین حال، از جمله مهم‌ترین و عظیم‌ترین دستاوردها و ثمرات انقلاب اسلامی ایران را ایستادگی در مقابل اندیشه سکولاریسم و جدایی دین از سیاست می‌دانند: از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد.<sup>۲</sup>

مردم و جوانان مانگذاشتند فرمول قدیمی دشمن، در انقلاب اسلامی تحقق پیدا کند. این فرمول چیست؟ قدم اول، جدایی دستگاه سیاست و نهضت از دین و روحانیت است.<sup>۳</sup>

یکی از بزرگترین خدمات حرکت عظیم دینی ملت ایران، این بود که افسانه غلط «جدایی دین از سیاست» را زایل کرد و از بین برد. هم مردم با انگیزه دین وارد میدان شدند و پرچم آزادی بلند کردند و هم به دستور دین، منادیان احکام دینی و علمای بزرگ، پیشرو قافله آنها شدند و به حرکت درآمدند تا این که آن حرکت، منتهی به حاکمیت دین خدا در این کشور شد. آن‌گاه برای مسلمین، روشن گردید که امور سیاسی - و برتر از همه امور سیاسی، امر حکومت و ولایت - با دین عجین است و از دین جدایی‌پذیر نیست.<sup>۴</sup>

تأسیس جمهوری اسلامی در ایران اثبات نمود که دین در ابعاد مختلف زندگی انسان از جمله امور سیاسی - اجتماعی برنامه و دستور العمل دارد، و همچنین دین اسلام از قابلیت و توان بالایی جهت حضور در صحنه اجتماع برخوردار است:

جمهوری اسلامی عملاً اثبات کرد و نشان داد که دین در صحنه زندگی

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۳۸۸/۶/۲۰.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۴/۱۸.

۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مردم کاشان و آران و بیدگل، ۱۳۸۰/۸/۲۰.

۴. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام، ۱۳۷۵/۴/۱۸.



انسان‌ها دخالت دارد و دین مقدس اسلام نیامده است تا انسان‌ها در کنج معبدها، فقط به عبادت مشغول شوند.<sup>۱</sup>

اگر روزی نظریه جدایی دین از سیاست، همچون دستمایه قدرت‌های استعماری و سلطه‌های ظالمانه و حکومت‌های استبدادی برای خاموش کردن انگیزه‌های اصلاح‌طلبانه مسلمانان و نابود ساختن زمینه قیام‌های اسلامی، به کار می‌رفت، امروزه با سربرافراشتن جمهوری اسلامی در ایران و فائق آمدن آن بر همه توطئه‌ها و دشمنی‌های نظامی و سیاسی و اقتصادی، و یک‌تنه ایستادن آن در برابر جبهه وسیع کفر و استکبار و استبداد و ناکام ساختن امریکا و صهیونیسم و همدستان آنان که با همه توان به نابودی یا انحراف آن کمر بسته بودند، و رشد و اقتدار روزافزون بیست‌ساله آن، همه آن کج‌فهمی‌ها و غرض‌ورزی‌ها خنثی گشته و نظریه سیاسی و اجتماعی اسلام، حقانیت و درستی خود را در میدان عمل به اثبات رسانده است.<sup>۲</sup>

به هر روی، می‌توان اذعان داشت که مهم‌ترین اقدام حضرت امام (ره)، شکستن جو حاکم بر جوامع اسلامی مبنی بر جدایی دین از سیاست، بود. در دیدگاه ایشان جدایی دین از سیاست نوعی بدعت است و ریشه در آموزه‌های قرآن کریم و سیره پیامبر و ائمه (ع) و تجربه تاریخی اسلام ندارد.<sup>۳</sup> اگر دین با سیاست واقعی منافات داشت، پیامبران و ائمه (ع) از سیاست کناره‌گیری می‌کردند و دیگران رانیز به این کار فرامی‌خواندند. در حالی که، سیره و روش رسول اکرم (ص) نشان‌دهنده این است که دین از سیاست جدا نیست. آن حضرت ضمن تشکیل حکومت، مسئولیت اجرایی و قضایی آن رانیز بر عهده داشت. امیر مؤمنان علی (ع) نیز حکومتی بر اساس عدل و اجرای دستورات الهی بنا نهاد. حکومت کوتاه‌مدت امام حسن (ع)، قیام خونین امام حسین (ع) و مشروع ندانستن حکومت‌های وقت از سوی دیگر امامان (ع)، همه بیانگر این واقعیت است که آموزه‌های سیاسی و «تشکیل حکومت صالح» از ضروریات دین اسلام است:

روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها، نشان می‌دهد، که یکی از مسئولیت‌های بزرگ شخص رسول اکرم (ص)

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۲/۳/۱۴.

۲. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۷۷/۱۲/۲۸.

۳. مسعود فولادفر، «امام خمینی (ره) و پیوند دین و سیاست»، رسالت، ۱۳۸۹/۴/۲۶.

مبارزات سیاسی آن حضرت است.<sup>۱</sup>

سنت و رویه پیغمبر اکرم دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است. زیرا اولاً خود تشکیل حکومت داد... ثانیاً، پس از خود به فرمان خدا تعیین حاکم کرده است. سیره حضرت علی (ع) نیز مؤید همین معناست، چه آن حضرت پس از بیعت مردم با او به دنبال عزل و قتل عثمان، مبادرت به ایجاد سازمان حکومتی و اجرایی نمود و پس از آن حضرت، امام حسن (ع) نیز تا زمان انعقاد صلح با معاویه به مدت شش ماه شیوه پدر و جد خویش را ادامه داده است.<sup>۲</sup>

مگر زمان پیغمبر اکرم (ص)، سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع) سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟<sup>۳</sup>

از منظر امام خمینی (ره) سیاست واقعی و حقیقی همان سیاستی است که به تمام ابعاد انسان توجه داشته باشد و به تمام نیازهای جسمانی و روحانی انسان پاسخگو باشد. سیاستی که امام آن را می‌خواهد دقیقاً همان سیاست دینی است. سیاستی که هدف آن اصلاح جامعه، اجرای احکام الهی و هدایت انسان در مسیر کمال بوده و در پرتو آن تشنگی‌های معنوی و مادی بشر فرو می‌نشیند؛ این همان سیاستی است که رسول اکرم (ص) در مدینه و علی (ع) در کوفه پی‌ریزی نموده است.<sup>۴</sup>

سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست.<sup>۵</sup>

قوانین الهی همانند دانه‌های تسبیح با همدیگر پیوند دارند که قوانین عبادی آن آثار سیاسی داشته، قوانین سیاسی-اجتماعی آن نیز بار و آثار عبادی دارند. سیاست جزء دیانت است، این آمیختگی آن قدر عمیق است که بین دین و سیاست وحدت

۱. صحیفه امام، ج ۵، ص ۱۸۸، مصاحبه با نشریه لبنانی *امل* درباره روابط با لبنان، ۱۳۵۷/۹/۱۶.

۲. امام خمینی (ره)، همان، ص ۲۶.

۳. همان، ص ۲۲.

۴. محمدعارف محمدی، «جایگاه دین و سیاست در اندیشه امام خمینی (ره)»، سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی،

۱۳۹۳/۸/۲۱.

۵. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۴۳۲.



در اندیشه حضرت امام (ره)، دشمنان اسلام، دوروش اصلی را برای مقابله با دین اسلام به کار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: جدایی روحانیت از مردم و دیگری جدایی دین از سیاست

است. استاد مطهری در زمینه پیوستگی دین و سیاست بر این باورند که تنها در یک صورت است که می‌توان مسئله حکومت را از دین جدا کرده و آن هنگامی است که بتوان پیوند جسم را از روح آدمی گسست.<sup>۱</sup> امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرمایند:

دیانت اسلام یک دنیا است، عبادت تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی و خلیفه و روحانی تنها نیست و همین‌طور یک مذهب سیاسی تنها عبادی نیست، سیاسی هم هست و سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاست مدغم است؛ یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد.<sup>۲</sup>

دستورات اسلام از آن جهت که در جهت صلاح جامعه و رفع فساد از آن است، دستوراتی سیاسی است. امام خمینی (ره) معتقدند که تعداد آیات و روایات در زمینه سیاست از آیات در زمینه عبادت بیشتر است:

آنقدر آیه و روایت که در سیاست وارد شده است در عبادت وارد نشده است، شما از پنجاه و چند کتاب فقه را ملاحظه کنید، هفت، هشت تا پیش کتابی است که مربوط به عبادت است باقیش مربوط به سیاست و اجتماعات و... این‌طور چیزهاست... اسلام را همچو بد معرفی کرده‌اند به ما که ما هم باورمان آمده است که اسلام به سیاست چه؟ سیاست مال قیصر و محراب مال آخوند.<sup>۳</sup>

امام خمینی معتقدند که اسلام برای اداره امور انسان‌ها در اجتماع احکام و مقررات ویژه‌ای در تمامی ابعاد از جمله بعد اقتصادی، حقوقی، سیاسی، دفاعی و... وضع کرده است:

اسلام عبارت از احکام عبادی و اخلاقی صرف نیست، کما اینکه بعضی بلکه کثیری از جوانان و کهنسالان مسلمین گمان برده‌اند... اسلام برای تأسیس حکومت عادلانه به پا گردیده است که در آن قوانین مربوط به امور مالی، بیت‌المال... جزائیات، قضاء، حقوق، جهاد، دفاع و پیمان‌های

۱. مسعود فولادفر، همان.

۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۳. همان، ج ۶، ص ۴۳.



بین دولت اسلامی و دولت‌های دیگر وجود دارد.<sup>۱</sup> در دیدگاه امام حتی احکام به ظاهر غیر سیاسی اسلام نیز رنگ سیاست دارد و به تعبیر بهتر احکام اخلاقی و... نیز در ابعاد سیاسی جامعه دینی مؤثر است:<sup>۲</sup>

اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است. همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است. اگر مؤمنین، طوایف مختلفه‌ای که در اسلام هستند و همه هم مؤمن به خدا و پیغمبر اسلام هستند، اینها با هم برادر باشند، همان طوری که برادر با برادر نظر محبت دارد، همه قشرها با هم نظر محبت داشته باشند این علاوه بر اینکه یک اخلاق بزرگ اسلامی است و نتایج بزرگ اخلاقی دارد، یک حکم بزرگ اجتماعی و نتایج بزرگ اجتماعی دارد. اخوت اسلامی اقتضای این را می‌کند که در این جهت اجتماعی همه با هم کمک کنند و این کشوری که از خودشان هست همه آباد کنند آن را و پاکسازی کنند آن را و بسازند آن را.<sup>۳</sup>

به طور خلاصه می‌توان گفت حضرت امام (ره) به شدت از رابطه تنگاتنگ دین و سیاست دفاع می‌نمود و عقیده داشت که اسلام و سیاست عین یکدیگر بوده و با هم آمیختگی ناگسستنی دارند. بر همین مبنا است که امام خمینی (ره) در راستای ایجاد و پدید آوردن حکومت اسلامی کوشش بی‌سابقه و تلاش فراوان به خرج داد. بالأخره این تلاش‌های بی‌وقفه به ثمر نشست و جمهوری اسلامی را در سایه سار احکام دینی پدید آورد. به نظر ایشان اسلام تنها دینی است که بیشترین توجه را نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی داشته است.

### اسلام امریکایی؛ اسلام سازش و ظلم‌پذیر

طبق آموزه‌های دین اسلام، همان‌گونه که ظلم کردن کار زشت و قبیحی است، پذیرش ظلم و زیر بار ستم رفتن نیز غلط است،<sup>۴</sup> زیرا تسلیم در برابر بیدادگران موجب تشویق ظالم و در نتیجه توسعه و گسترش ظلم و ستم است. از این رو، در خشنده‌ترین

۱. امام خمینی، کتاب‌البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶۰.

۲. کاظم قاضی‌زاده، همان.

۳. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۱۳۱.

۴. (لا تظلمون و لا تظلمن)؛ نه ظلم کنید و نه زیر بار ظلم روید. قرآن کریم، بقره/۲۷۹.



عصر اسلام ناب قیام الله و نفی عبودیت غیر خدا است.<sup>۱</sup>  
 اسلام قرآنی و محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم)، اسلام عقیده  
 و جهاد، اسلام خصم ظالم و عون مظلوم، اسلام ستیزنده با فرعون‌ها  
 و قارون‌ها و خلاصه، اسلام کوبنده جباران و برپاکننده حکومت  
 مستضعفان، سر برکشیده است.<sup>۲</sup>  
 مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

اگر می‌بینید کسانی با نام اسلام، در مقابل دشمنان اسلام کوتاه  
 می‌آیند، به خاطر این است که آنان اسمشان، اسم اسلام است، ولی  
 باطنشان از اسلام خبری ندارد. بعضی از این مرتجعان منطقه این  
 مسلمان‌نام‌ها، این مدعیان مسلمانی با نیرنگ‌های گوناگون، برای فریب  
 دادن اذهان ملت‌ها، اسم اسلام و ادعای آن را بر زبان جاری می‌کنند،  
 ولی از اسلام خبری ندارند! معلوم است که این گونه‌کسان، در مقابل  
 قدرت کفر، متزلزل و مرعوب می‌شوند؛ اما اسلام واقعی و ناب، در مقابل  
 هیچ چیزی مرعوب نمی‌شود و هیچ چیز نمی‌تواند او را شکست بدهد.<sup>۳</sup>  
 برخلاف اصل عدم سازش اسلام ناب و اصیل، دومین انحرافی که امام خمینی (ره)  
 معتقدند در اسلام امریکایی رواج داده شده، سازشکاری و عدم قیام علیه حکومت جور و  
 ظالمین است.<sup>۴</sup> در این راستا مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

اولین و اصلی‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله اسلام  
 ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام  
 مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و  
 رنج‌دیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام  
 امریکایی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام امریکایی یعنی...  
 اسلام بی‌تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی‌تفاوت  
 در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان،  
 اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می‌سازد... این اسلام را امام

۱. سعید اصفهانیان، راه فردا؛ در مقایسه اسلام ناب محمدی (ص) با اسلام امریکایی، تهران، مؤلف، ۱۳۹۱، ص ۱۳۲.  
 ۲. پیام مقام معظم رهبری به مناسبت اولین سالگرد ارتحال حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۶۹/۳/۱۰.  
 ۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از آزادگان، ۱۳۶۹/۶/۴.  
 ۴. سید محمدصادق حسینی، همان، ص ۱۶۵.



نامگذاری کرد.<sup>۱</sup>

در این برداشت از اسلام، مظلوم قادر به گرفتن حق خود نیست، زیرا پیروان اسلام امریکایی به خاطر حفظ منافع شخصی خود، در برابر ظالمان سکوت می‌کنند و به مظلومان یاری نمی‌دهند و از آنان حمایت و پشتیبانی نمی‌کنند:

اسلامی وجود دارد که با اسلام ناب در تعارض است و با توجه به آن که امریکا مهم‌ترین منشأ فساد در عصر حاضر است، چنین اسلامی مخالف با منافع آنها نیست. از این رو، با توسل به چنین اسلامی، نمی‌توان حق مظلومی را از این ظالمان گرفت و از آنجا که کسانی به سراغ چنین اسلامی می‌روند که منفعت شخصی و رفاه فردی را بر مصلحت دین و ملت ترجیح می‌دهند، با وجود این، در صورت نشستن بر سریر حکومت جامعه اسلامی، با احساس کوچک‌ترین خطر، حاصل همه زحمات ملت را یک شبه بر باد می‌دهند؛ چرا که آنها هرگز عمق راه طی شده را ندیده‌اند.<sup>۲</sup>

در اندیشه امام خمینی (ره)، سازش و تسلیم در برابر قدرتمندان و ظالمان دلایل و علل مختلف دارد. دو مورد از مهم‌ترین این علت‌ها در اندیشه حضرت امام (ره)، سودجویی و ترس است. در این حالت، افراد یا طمع کار هستند و به خاطر حفظ منافع شخصی خود در مقابل ظلم و ستم سکوت می‌نمایند یا از ظالمان و زورگویان می‌ترسند:

(و إنما عاب الله ذلك عليهم لأنهم كانوا يرون من الظلمه الذين بين أظهرهم المنكر و الفساد فلا ينهاونهم عن ذلك رغبه فيما كانوا ينالون منهم و رهبه مما يحذرون).<sup>۳</sup> اینکه خدا از «ربانیون» استنکار کرده، روی این اصل است که آنان با اینکه می‌دیدند ظلمه چه کارها می‌کنند و چه جنایت‌ها مرتکب می‌گردند، ساکت بودند و آنها را نهی نمی‌کردند. و سکوتشان به حسب این روایت روی دو علت بوده است: ۱. سودجویی و زبونی. یا افراد طمع‌کاری بودند و از ظلمه استفاده مادی می‌کردند و به اصطلاح حق‌السکوت می‌گرفتند؛ و یا بزدل و ترسو بودند و از آنها

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران، ۱۴/۳/۱۳۸۹.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۳۴.

۳. و همانا خداوند این را از این جهت بر آنها عیب می‌گیرد که آنها از ستمگران آشکارا زشتی و فساد می‌دیدند و آنها را نهی نمی‌کردند به خاطر علاقه‌ای که به دریافتی‌های خود از آنان داشتند و نیز به خاطر ترسی که از آزار و تعقیب آنان وجود داشت.



می ترسیدند.<sup>۱</sup>

حضرت امام (ره) به آنهایی که از روی ترس در مقابل ظلم سکوت می کنند، توصیه می نمایند که در این راه امامان معصوم را الگوی خویش قرار دهند، زیرا این بزرگواران در راه مبارزه با ظلم از جان خویش گذشتند. از این رو، ما نیز نباید از کشته شدن در راه حق ابایی داشته باشیم:

(والله یقول: فلا تخشوا الناس واخشون) و خدا می فرماید که از آنها نترسید. چه ترسی دارید؟ جز این نیست که شما را زندانی می کنند؛ بیرون می کنند؛ می کشند. اولیای ما برای اسلام جان دادند؛ شما هم باید برای این امور آماده باشید.<sup>۲</sup>

همچنین ایشان در مورد افرادی که به خاطر مادیات و منافع شخصی در مقابل ظالم سکوت می کنند، توصیه می کنند که زندگی با سختی و مرارت ولی مستقل و حاصل زحمات خود، ارزش بالاتری از زندگی مرفه و راحت ولی وابسته به قدرتمندان دارد: من اعتقاد این است که انسان اگر با هر زحمت و مرارتی زندگی کند و زندگی مال خودش باشد، مستقل باشد خودش در زندگی و نان و جو خودش را بخورد، آن ارزشش صدها برابر این است که انسان در آپارتمان های عظیم بنشیند و دستش پیش دیگران دراز باشد و برای دیگران سلام بدهد.<sup>۳</sup>

از علل دیگر سازش و تسلیم در برابر ظلم در اندیشه حضرت امام (ره)، حب نفس، حب قدرت، حب جاه و مقام است. حب جاه و مقام سبب می شود افراد نسبت به ظلم و جنایت قدرتمندان بی تفاوت باشند. حضرت امام (ره) معتقدند آن چیزی که باعث سکوت سران کشورهای اسلامی در برابر وضعیت اسفبار کشورهای نظیر ایران و لبنان شده است، حب جاه و قدرت است. حاکمان کشورهای اسلامی تنها به خاطر حفظ مقام و قدرت خویش در برابر ظلم آمریکا و اسرائیل سر تسلیم فرود آوردند. آنها حتی حاضرند به خاطر اینکه چند روز بیشتر در مقام خود باقی بمانند، با اسرائیل سازش کنند:

حب نفس است که کشورهای اسلامی، سران کشورهای اسلامی در مقابل جنایاتی که از این قدرت ها واقع می شود و از وابستگان آنها واقع می شود، بی تفاوت اند. اگر چنانچه این حب نفس در این سران

۱. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، همان، ص ۱۱۷.

۲. همان.

۳. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۳۷.

امام خمینی (ره): طرح مسئله جدا بودن سیاست از روحانیت، چیز تازه‌ای نیست. این مسئله در زمان بنی امیه طرح شد و در زمان بنی عباس قوت گرفت. در این زمان‌های اخیر هم که دست‌های بیگانه در ممالک باز شد، آنها هم به این مسئله دامن زدند

کشورهای اسلامی نبود و این حب جاه و قدرت نبود، با این فجایع که واقع شده است، با این ظلم‌هایی که واقع شده است بر ایران و بدتر از او بر لبنان، نمی‌نشستند و تماشا کنند. همه ترس از این دارند که این قدرت تخیلی که باید بگویم هیچ ارزش ندارد، از شان گرفته

شود، از این جهت آن طور خاضع شدند در مقابل امریکا و بدتر از او و فجیع‌تر از او در مقابل اسرائیل...<sup>۱</sup>

دوری و عدم توجه کشورهای اسلامی به تعالیم و آموزه‌های قرآن کریم از دیگر علل ظلم‌پذیری در اندیشه حضرت امام (ره)، می‌باشد؛ زیرا همان‌گونه که ذکر گردید، در آموزه‌های اسلامی ظلم کردن و پذیرفتن ظلم هر دو نهی شده است:

دوری دول اسلامی از قرآن کریم، ملت اسلام را به این وضع سیاه نکبت‌بار مواجه ساخته و سرنوشت ملت‌های مسلمان و کشورهای اسلامی را دست‌خوش سیاست سازشکارانه استعمار چپ و راست قرار داده است.<sup>۲</sup>

در اندیشه امام (ره)، علت دیگر پذیرش ظلم و وابستگی به کشورهای قدرتمند از سوی کشورهای ضعیف، عدم اعتماد به توانایی‌ها، قابلیت‌ها و ظرفیت‌های خود است. برای بسیاری از افراد این باور و اندیشه که بدون وابستگی به سایر کشورها قادر به ادامه حیات نیستند، از دوران کودکی شکل گرفته است:

هستند اشخاصی که متدین هم هستند، نمازخوان هم هستند، شاید نماز شب هم می‌خوانند، اما افکارشان این طوری پرورش یافته؛ یعنی، از بچگی به گوش اینها خوانده‌اند که این کشورهای ضعیف بدون وابستگی یا به این طرف یا به آن طرف، بدون این، برایشان امکان استمرار حیات نیست! وقتی هم وارد شدند در مدرسه، توی مدرسه این را به گوششان خوانده‌اند. وقتی هم وارد شدند در جامعه، هی این در گوششان خوانده

۱. همان، ج ۱۶، ص ۴۵۹.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۳۸.



شده است، در روزنامه‌ها تبلیغ شده است، در مجلات تبلیغ شده است، همه جا این مطلب پیش آمده است که شما خودتان نمی‌توانید خودتان را اداره کنید. اگر از دامن شَرَق فرار کنید، به دامن غرب باید پناهنده بشوید! این اشخاص متدینی هم که نماز خوان هم هستند، متدین هم هستند، لکن این معنا در ذهنشان هست که چون شوروی الحاد ذاتی دارد و اصلاً مبدأیی قبول ندارد، ما اگر از او فرار کنیم و ناچاریم [با] یک جایی پیوند حاصل کنیم، باید به طرف غرب برویم، و حالا امریکاست. اینها نه اینکه غرضشان این است که - مثلاً - یک صدمه‌ای به اسلام وارد بشود، نه، اصلاً این طوری پرورش پیدا کرده‌اند؛ فکرشان این طوری است؛ صلاح را این می‌دانند. و لهذا، در خلال این گیر و دارهایی که در این دو سال اخیر بود و من در پاریس بودم، اخیراً این مسائل را پیش می‌آوردند که اول راجع به اینکه شاه حالا باشد و او سلطنت بکند و دیگر حکومتی برای او نباشد؛ مطابق قانون عمل بکند. خوب، من می‌دانستم که اینها اغفال شده‌اند.<sup>۱</sup>

حضرت امام (ره)، هیچ یک از علل و دلایل فوق جهت سازش با ظالمان و قدرتمندان را نمی‌پذیرند. از نظر ایشان، جهت انجام امر به معروف و نهی از منکر هیچ عذر و بهانه‌ای قابل قبول نیست:

به روایات امر به معروف و نهی از منکر مراجعه فرمایید؛ در آن روایات عمل بعضی را که برای فرار از امر به معروف و نهی از منکر مرتباً عذر تراشی می‌کنند، تقبیح می‌کند و آن سکوت را عیب می‌شمرد.<sup>۲</sup>

حضرت امام (ره)، سکوت و سازش سران کشورهای اسلامی با اسرائیل را محکوم می‌کنند. ایشان معتقدند زمانی که اسرائیل به خاک یک کشور مسلمان عربی تجاوز نموده و مردم را می‌کشد، هیچ عذر و بهانه‌ای برای عدم اعتراض کشورهای اسلامی وجود ندارد:

امروز که اسرائیل به یک کشور مسلمان عربی حمله نموده و مسلمانان را به خاک و خون می‌کشد، چه عذری در خفقان مرگبار خود دارند؟ چه عذری در پیشگاه خدای قهار و ملت‌های اسلامی در کمک به اسرائیل

۱. همان، ج ۱۴، ص ۴۳۶.

۲. امام خمینی (ره)، ولایت فقیه، همان، ص ۱۱۷.

ارباب جنایتکارش دارند؟<sup>۱</sup>

ایشان معتقدند همه مسلمانان جهان باید در مقابل ظلم امریکا، شوروی و اسرائیل ایستادگی کنند، و در مقابل کمک‌های مادی و معنوی برخی کشورهای اسلامی به امریکا و صهیونیسم و به رسمیت شناختن اسرائیل اعتراض نمایند:

من استرجاع برای پشتیبانی بسیاری از حکومت‌ها از اسرائیل و صدام، این دو ولد نامشروع امریکا می‌کنم. من و هر مسلمانی در هر جا هست باید استرجاع کنیم برای کمک‌های مادی و معنوی دولت‌های کشورهای اسلامی به امریکا رأس جنایتکاران و اسرائیل و بعث عقلی عراق، پیاده کننده منویات شوم امریکا و صهیونیسم جهانی. هر مسلمان غیر تمند باید استرجاع کند در راه به رسمیت شناختن اسرائیل متجاوز به کشور اسلامی لبنان و به شهادت رساندن هزاران انسان بی گناه جنوب آنجا.<sup>۲</sup>

و در نهایت می‌فرمایند:

در مقابل امریکا و در مقابل شوروی و در مقابل صهیونیسم و سایر جنایتکاران با مشته‌های گره کرده بایستید و با آن همه امکاناتی که دارید مقابله کنید.<sup>۳</sup>

### اسلام امریکایی؛ اسلام تجمل و تشریفات

یکی دیگر از ویژگی‌های اسلام امریکایی در اندیشه حضرت امام (ره)، تجمل‌گرایی و تشریفات است. دنیاگرایی و تجمل‌طلبی از بزرگ‌ترین آفت‌های زندگی انسان است که نقطه مقابل ساده‌زیستی در اسلام ناب و اصیل می‌باشد:

اسلام رفاه و تجمل... اسلام مرفهین بی‌درد و در یک کلمه «اسلام امریکایی» باشد.<sup>۴</sup>

مردم نباید فراموش بکنند که ما هر چه داریم، به برکت اسلام ناب و اسلام انقلابی است؛ اسلامی که به فکر طبقات مستضعف و محروم است، نه اسلامی که در خدمت قدرتمندان و اغنیاست. بله، در دنیا کسان دیگری هستند که ادعای اسلام می‌کنند؛ اما اسلام آنها اسلام محمدی نیست؛ اسلام ابوجهل و ابولهب است؛ اسلام امریکاست.

۱. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۳۷۹.

۲. همان، ص ۳۰۸.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۵۶.

۴. همان، ج ۲۱، ص ۱۴۵.



کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله‌ای برای چاپیدن و سوءاستفاده و تحمیق بیشتر قرار داده‌اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه‌داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم.<sup>۱</sup>

معنای اصطلاحی تجمل‌گرایی رواج زندگی اشراف‌آبانه در میان افراد جامعه و نمایش ثروت بی حد، زندگی مجلل و مرفه و<sup>۲</sup> استفاده از کالاهای لوکس و غیر ضروری است.<sup>۳</sup> تجمل‌گرایی، گویای دگرگونی ارزش مردم است؛ به گونه‌ای که در زندگی، ارزش‌ها جای خود را به ضد ارزش‌ها داده‌اند و مصرف‌زدگی، اسراف و تجمل‌گرایی جانشین قناعت و ساده‌زیستی شده است.

تجمل‌گرایی در مصرف به تمایل مصرف‌کنندگان جهت ابراز توانایی خود در خرید کالاهای لوکس و گران‌قیمت اشاره دارد تا بدین وسیله با توانایشان برای پرداخت قیمت‌های بالا، به خصوص برای محصولات لوکس، دیگران را تحت تأثیر قرار دهند. به عبارت دیگر، برای این گونه افراد، انگیزه‌های اجتماعی، قوی‌تر از مطلوبیت‌های اقتصادی و روان‌شناختی است.<sup>۴</sup> اشخاص برای دستیابی به اهداف رقابتی، رفتاری می‌کنند که خود را در چشم دیگری بزرگ نمایند، خودنمایی کرده، برتری و چیرگی خویش را نشان دهند.<sup>۵</sup> امام خمینی (ره)، معتقدند ارزش انسان‌ها به خرید کالاهای لوکس و تجملات نیست. ایشان بر این باورند که اگر ارزش انسان‌ها را در تجملات بدانیم، غرب در این زمینه ارزش والاتری دارد، در حالی که در دین اسلام ارزش انسان به میزان ایمان و تقوا بستگی دارد:

اگر فرش و قالی و تجملات و بزک کردن و... مد را از اطراف آوردن، این ارزش یک انسان را زیاد می‌کند، آنها ارزششان بیشتر از این است؛ برای اینکه آنها مبدأ ارزش هستند...<sup>۶</sup>

۱. بیانات مقام معظم رهبری در تاریخ ۱۳۶۹/۱/۲.

۲. ناهید خوشنویس، «بررسی تأثیر بر نامه‌های تلویزیونی بر سبک زندگی»، *انجمن روابط عمومی ایران*، ش ۶۹، آذر ۱۳۸۸، ص ۱۱.

۳. ریحانه کارپور، «زنان و اصلاح الگوی مصرف»، *طهورا*، ش ۱۱، ۱۳۸۹، ص ۱۳۱.

۴. زینب آنت و همکاران، «ارتباط ملی‌گرایی مصرفی با تجمل‌گرایی، پذیرش فرهنگی و تهدید ادراک شده اقتصادی در ارزیابی کالاهای ورزشی داخلی و خارجی»، *پژوهش‌های کاربردی در مدیریت ورزشی*، دوره ۲، ش ۲، تابستان ۱۳۹۲، ص ۱۳.

۵. اعظم نوری، «عوامل تضعیف استحکام خانواده»، *پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده*، س ۳، ش ۶، ص ۱۰۸-۱۰۷.

۶. *صحیفه امام*، ج ۱۷، ص ۱۸۴.

مقام معظم رهبری: از خطرهای جدایی دین از سیاست که عده‌ای آن را همیشه در دنیای اسلام ترویج می‌کردند همین است که وقتی سیاست از دین جدا شد، از اخلاق و معنویت جدا خواهد شد. اگر سیاست از اخلاق و معنویت جدا شد، آن وقت سیاست‌ورزی می‌شود یک وسیله‌ای برای کسب قدرت، به هر قیمت؛ برای کسب ثروت، برای پیش بردن کار خود در دنیا

اسلام، دین اعتدال است و استفاده از زینت و زیبایی‌های طبیعت و اسباب و لوازم مناسب را، هم اجازه داده و هم به آنان سفارش نموده است. به عنوان نمونه، قرآن می‌فرماید: «و در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن.»<sup>۱</sup> همچنین، اسلام، هماهنگ با فطرت و آیین اعتدال است، به نیازهای طبیعی پاسخ مثبت می‌دهد، آنچه را مفید است حلال می‌شمرد و از آنچه ضرر دارد نهی می‌کند.<sup>۲</sup> از این رو، بهره‌برداری مشروع از نعمت‌های الهی و زیبایی‌های زندگی را حلال و اسراف را حرام

می‌داند.<sup>۳</sup> اگر به آیات قرآن و احادیث رسول اکرم (ص) نیز مراجعه کنیم، بیشتر تأکید بر بی‌اعتنایی به دنیا و تمتعات آن دارند. به عنوان نمونه «بگو چه کسی زینت‌های طبیعی را که خداوند برای بندگانش آفریده و روزی‌های پاک و حلال را حرام کرده است.» این یک استفهام انکاری است؛ یعنی کسی حرام نکرده و کسی حق ندارد حرام کند. از این رو، استفاده از نعمت‌های الهی در دنیا حلال است و تحریم آنها جایز نیست ولی آنچه در آیات و روایات شدیداً مورد نکوهش قرار گرفته دو جهت است: یکی اسراف و افراط در تمتعات و عدم رعایت حال تنگدستان و دیگری حبّ دنیا و مقدم داشتن آن بر شئون معنوی.<sup>۴</sup> بنابراین، راه رسیدن به خدا، ترک امور حلال و طیب نیست، بلکه استفاده بجا و رعایت قسط و عدل است. خداوند متعال که همواره درهای رحمتش بر بندگان گشوده است، خود را «غافر الذنب و قابل التوب»<sup>۵</sup> معرفی کرده است ولی نسبت به اسراف کاران می‌فرماید: «همانا خداوند کسی را که اسراف کار و دروغ‌گوست، هدایت نمی‌کند.»<sup>۶</sup> فرهنگ مصرف در اسلام، بر اصولی همچون قناعت و پرهیز از اسراف و تبذیر بنا شده است. پرهیز از تجمل‌گرایی از ویژگی‌های زندگی معصومان است. شهید مطهری در

۱. قرآن کریم، قصص / ۷۷.

۲. محسن قرائتی، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۵۵.

۳. محمدحسین حسینی، «اسراف، عوامل و راه‌کارهای مبارزه با آن»، سفیر، س ۵، ش ۲۰، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۶۰.

۴. «رفاه طلبی و تجمل‌گرایی»، پاسدار/اسلام، س ۸، ش ۹۵، آبان ۱۳۶۸، ص ۲۷.

۵. قرآن کریم، غافر / ۳.

۶. همان، مؤمن / ۲۸.



تبیین سیره عملی پیامبر اکرم (ص) می نویسد: «اولین چیزی که در سیره پیغمبر اکرم (ص) به چشم می خورد این است که مردی سبک خرج بود، لباس و خوراکش و همچنین در نشست و برخاست و مسافرت بسیار ساده بود.»<sup>۱</sup> از جمله علل تجمل گرایی می توان به فراموشی مرگ و قیامت اشاره نمود. یاد مرگ و اعتقاد به این که روزی انسان باید تمام وابستگی های خود را در این جهان باقی بگذارد و جسم خاکی و ضعیفش را به دل خاک بسپارد، عامل مهمی در چگونگی نگرش و رفتار انسان در قبال زندگی در دنیاست، در مکتب انسان ساز اسلام به این عامل مهم بسیار توجه شده و این دین انسان ها را به یادآوری مرگ سفارش کرده است.<sup>۲</sup> در قرآن کریم آمده است:

اگر انسان مرگ و قیامت را فراموش کند، چیزی جز حسرت و اندوه جان کاه نصیب او نخواهد بود، زیرا با فراموشی، مرگ و معاد سرگرم لذات دنیوی می شود و به امور دنیایی و زرق و برق دنیا خواهد پرداخت.<sup>۳</sup> از دیگر علل تجمل گرایی می توان به روی آوردن حاکمان و مسئولین کشور به تجملات اشاره نمود. از آنجا که روش های رفتاری و گفتاری مسئولان جامعه، به ویژه رهبران فکری و معنوی در شکل گیری ارزش ها و ضد ارزش های اجتماعی تأثیر مستقیم دارد، روی آوردن آنها به تشریفات و تجمل و بهره وری بیش از حد از زیبایی های دنیوی، در این موضع موجب بروز روحیه تجمل گرایی در بین توده مردم می شود.<sup>۴</sup> اشرافی گری حاکمان، می تواند فرهنگ مردم را تغییر دهد.<sup>۵</sup> از این رو، امام خمینی (ره)، به عنوان رهبر جمهوری اسلامی ایران در نهایت سادگی زندگی می کردند و دیگران را نیز به سادگی یستی تشویق می نمودند. ایشان نه تنها خود، الگوی ساده یستی بودند بلکه از تمام مسئولین کشور خواستند که از اسراف و تجمل گرایی دوری کنند:

باید تمام ادارات از نخست وزیری تا کوچکترین اداره از تجمل پرستی و اسراف و کاغذبازی بپرهیزند.<sup>۶</sup>

در اندیشه حضرت امام (ره)، بر ساده یستی روحانیت به عنوان نماینده دین اسلام

۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۸۵، ج ۲۵، ص ۴۸۰.
۲. مریم محمدی، «تجمل گرایی زنان از دیدگاه اسلام (بررسی عوامل، آثار، راهکارها)»، در کتاب اندیشه های راهبردی، زن و خانواده، ۱۳۹۱، ص ۲۹۰.
۳. قرآن کریم، زمرا، ۸.
۴. مریم محمدی، همان، ص ۲۹۵.
۵. محسن قرائتی، همان، ج ۹، ص ۹۶.
۶. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۶۶.



تأکید ویژه‌ای شده است:

... از گرایش به تجملات و زرق و برق دنیا که دون شأن روحانیت و اعتبار نظام جمهوری اسلامی ایران است، پرهیز کنند.<sup>۱</sup>  
ایشان همچنین از جوانان ایران می‌خواهند که در راه حفظ استقلال و آزادی کشور کوشا باشند و این امور را فدای تجملات نکنند، حتی اگر در این راه سختی و رنج بسیاری را متحمل شوند:

و از جوانان، دختران و پسران، می‌خواهم که استقلال و آزادی و ارزش‌های انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرت‌ها و بی‌بند و باری‌ها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی‌وطن به شما عرضه می‌شود نکنند.<sup>۲</sup>

هدف حضرت امام(ره) از تأکید بر ساده‌زیستی مسئولین و مقامات و جوانان جمهوری اسلامی ایران، به نمایش گذاشتن اخلاق کریمه اسلامی در سراسر جهان است:

... با مراعات اخلاق کریمه اسلامی و اجتناب از مجادلات و تجملات، صفای اخوت اسلامی و دورنمای تشکل امت محمدی - صلی الله علیه و آله و سلم - را در سراسر جهان به نمایش می‌گذارند.<sup>۳</sup>

هر پدیده اجتماعی، آثار و پیامدهایی دارد و بالطبع تجمل‌گرایی هم از این قاعده مستثنی نیست و آثار منفی آن، در خانواده و اجتماع بر جای می‌ماند. از جمله مهم‌ترین پیامد منفی تجمل‌گرایی و اسراف محرومیت از هدایت الهی است.<sup>۴</sup> پشت کردن به ارزش‌ها و امور معنوی و اخلاقی نیز از دیگر آثار شوم تجمل‌گرایی است؛ افراد و اشخاصی که شیفته ثروت و سرمایه می‌شوند، تمام توان و همت خود را صرف جمع‌آوری زرق و برق دنیا می‌کنند. در قاموس آنها، مفاهیم ارزشی همچون زهد، تقوا، ساده‌زیستی، انفاق و... هیچ جایگاهی نخواهد داشت.<sup>۵</sup> همچنین، این روحیه، گاه باعث ایجاد اختلاف و شکاف در خانواده‌های ضعیف یا متوسط می‌شود و جامعه را به رقابت و مسابقه در مصرف و تجمل‌گرایی می‌کشاند. از دیگر آثار منفی تجمل‌گرایی وابستگی اقتصاد کشور به سایر کشورها است؛ به همین خاطر حضرت امام(ره)، از تمام مسئولین می‌خواهند

۱. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۲.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۱۷.

۳. همان، ج ۲۰، ص ۳۴۴.

۴. مریم محمدی، همان، ص ۲۹۷.

۵. اعظم نوری، همان، ص ۱۰۹-۱۰۸.



که برای کمک به اقتصاد کشور از اسراف و تبذیر دوری نمایند:

... و به توده‌های متعهد میلیونی اسلامی لزوم تشریک مساعی در تمام امور کشوری و لشگری و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را گوشزد نمایند و به آنان توصیه کنند که برای کمک به اقتصاد کشور - که امروز از اهم مسائل است - از اسراف، تبذیر<sup>۱</sup> و استعمال امور تشریفاتی و تجملی اجتناب نمایند...<sup>۲</sup>

#### ۴،۲. اسلام امریکایی؛ دین آزادی بی قید و بند

در اسلام، اساس و ریشه آزادی در جهان بینی توحیدی است. در مفهوم آزادی اسلامی، توحید و عبودیت انحصاری خداوند، نهفته است. اسلام برای انسان‌ها شخصیت و ارزش ذاتی قائل است و او را بنده هیچ کس غیر خدا نمی‌داند. هر کسی اسلام و مبانی آن را پذیرفت، انسان را آزاد می‌داند؛ آزادی که هم در بعد اخلاقی و هم در بعد حقوقی خود، ظهور پیدا می‌کند. آزادی دینی تکلیف‌مدار است؛ انسان باید تنها از خداوند اطاعت نموده، به احکام و دستورهای او عمل نماید و حکومت و نظامی را بپذیرد که قانون و حاکمان آن از سوی خداوند تعیین شده باشند. آزادی اجتماعی و سیاسی مطلق، به این معنی که انسان‌ها هر چه خواستند انجام دهند و هر قانونی را به دلخواه وضع کنند، وجود ندارد. تکلیف‌گریزی، مسئولیت‌ناپذیری و عدم قانونمندی، نشانه وحشی‌گری و جاهلیت است؛ در اسلام، تمدن و مدنیت به معنای پذیرفتن تکلیف و مسئولیت و قانون‌مداری است و آزادی دینی یعنی رهایی انسان‌ها از قید بندگی و حاکمیت غیر خدا.<sup>۳</sup> به عبارت دیگر، از دیدگاه اسلام، آزادی، یعنی رها شدن از بردگی و اطاعت غیر خدا که برای رسیدن به این خواسته، نقش و آثار ارزنده پیامبر(ص) و ائمه معصومین بر هیچ کس پوشیده نیست.

آزادی در غرب برخاسته از خواسته‌ها و تمایلات نفسانی انسان‌هاست. فلسفه آزادی آنها اصالت انسان و خواسته‌های اوست و در این دیدگاه الحادی، انسان باید آزاد باشد و هر چه خواست انجام دهد. در این نگرش، آزادی منهای خدا و دین، بُتی است مبتنی بر انسان‌پرستی و طلبکار بودن انسان از خدا، و لذا آزادی و خواست انسان، مقدم بر دین، و ارزش آن فوق دین است؛ دین به عنوان یک امر سلیقه‌ای وقتی ارزش دارد که مزاحمتی با خواسته‌های فردی نداشته باشد. در این تلقی، حکومت و قانون بر خواست

۱. زیاد خرج کردن، بیهوده خرج کردن.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۳۸۸.

۳. زهر انصاری نسب، «تفاوت آزادی اسلامی و آزادی غربی»، بخش اعتقادات شیعه تبیان، ۱۳۹۱.

مقام معظم رهبری: اسلام امریکایی یعنی... اسلام بی تفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بی تفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه اینها می‌سازد...

مردم استوار است، مردم هر قانون و حکومتی را خواستند انتخاب می‌کنند و وظیفه حکومت و قانون‌گذار تأمین و حفظ هر چه بیشتر این نوع آزادی است.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر، در غرب اساس زندگی بر حداکثر بهره‌برداری از منافع مادی و ارضای حداکثر خواست فردی استوار است. تمام افراد از قید معارف و عقاید دینی و اصول اخلاقی

آزادند و هر عملی که مایل باشند مجازند انجام دهند؛ به شرط اینکه با قوانین موضوعه مخالفت نداشته باشد. این نوع آزادی، روح انسانیت و ملکات فاضله را در انسان نابود کرده، نهایتاً او را تا سرحد حیوانات تنزل می‌دهد و از تکامل بازمی‌دارد. در غرب حدود آزادی افراد، آزادی دیگران است. اما اسلام بعد از آن که آزادی انسان از قید شهوات، اصنام و طاغوت‌ها را مورد تأکید قرار می‌دهد، او را آزاد می‌گذارد که هر چه می‌خواهد انجام دهد، فقط از حدود الهی خارج نشود و اوامر و نواهی او را در نظر بگیرد. بنابراین آزادی که در غرب و تمدن جدید مطرح شده است در اسلام پذیرفته نیست، بلکه حدود دیگری برای آن در نظر گرفته شده است. ولی در مقابل یک نوع آزادی برای انسان قائل شده است که دنیای وسیعی را در برابر او می‌گشاید و آن آزادی از قید بندگی غیر خداست.<sup>۲</sup> در اندیشه حضرت امام (ره)، آزادی که در دوره پهلوی در ایران حاکم بود، از نوع آزادی غربی بود:

ویژگی بارز آزادی در ایران عصر پهلوی (وارداتی) یا (استعماری) بودن آن است. این نوع از آزادی که رسماً از دوره رضاشاه وارد ایران شد، در واقع تجزیه آن کلیتی از آزادی بود که در مغرب زمین جریان داشت.<sup>۳</sup> ایشان از آزادی دوران پهلوی که از نوع آزادی غربی بود، با عناوین آزادی وارداتی و آزادی استعماری یاد می‌کنند. در این دوران، آزادی قلم، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و... وجود نداشت، تنها آزادی موجود، آزادی در فساد و فحشا بود:

نه مردها آزاد بودند در زمان ایشان، نه زن‌ها و نه مطبوعات و نه رادیو و نه هیچی، آزادی در کار نبود، اسم، صحبتش و تبلیغاتش زیاد بود. آن

۱. زهرا انصاری نسب، همان.

۲. رمضان اکبری مالستانی، «حدود آزادی در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)»، حضور، ش ۷۳، تابستان ۱۳۸۹، ص ۱۲.

۳. عبدالوهاب فراتی، «آزادی در اندیشه امام خمینی (ره)»، حکومت اسلامی، ش ۱۲، ۱۳۸۶.





آزادی هم که آنها می‌خواستند برای مملکت ما آن آزادی است که هم جوان‌های پسر ما را و هم جوان‌های دختر ما را به تباهی می‌کشد. آن آزادی را آنها می‌خواهند که من از این تعبیر می‌کنم به آزادی وارداتی، آزادی استعماری یعنی یک آزادی که در ممالکی که می‌خواهند وابسته به غیر باشد، این آزادی‌ها را سوغات می‌آوردند... آن طوری که می‌گفتند از تهران تا آخر شمیران صدها محل فساد به بدترین فسادها [بود] اینها آزاد اما قلم نه، بیان هم نه، آن آزادی که آنها می‌گفتند. این معنا بود که مشروب‌فروشی بیشتر از کتاب‌فروشی باشد و مراکز فحشا بیشتر از مراکز علم باشد.<sup>۱</sup>

ریشه و مبنای آزادی در غرب تمایلات و خواهش‌های نفسانی انسان است و فلسفه آزادی، خواستن است و همه چیز در راستای آرزوها و تمایلات مادی معنی پیدا می‌کند و از نظر بسیاری از دانشمندان و فلاسفه غرب، کشوری آزادتر است که انسان‌ها در آن برای ارضای شهوات نفسانی آزادتر باشند و در آنجا بیشترین آزادی‌های جنسی به صورت بی‌بند و باری رواج دارد.<sup>۲</sup> بر همین مبنا است که در برخی از کشورهای غربی همجنس‌بازی، به حکم احترام به نظر اکثریت قانونی می‌شود. استدلال تصمیم‌گیرندگان و تصویب‌کنندگان قانون این است که چون اکثریت با همجنس‌بازی موافق‌اند، دموکراسی ایجاب می‌کند که این امر به یک قانون لازم‌الاجرا تبدیل گردد. از این رو، در قاموس اندیشه حضرت امام (ره)، آزادی در غرب مساوی با بی‌بند و باری است:

آزادی غربی... یعنی بی‌بند و باری.<sup>۳</sup>

خوب، بسیاری هستند که مهار ندارند، رها هستند؛ آزادند! این آزادی‌ای که غربی‌ها می‌خواهند همین است. آزادند، هر چه می‌خواهند و هر کاری می‌خواهند بکنند. ظلم بکند آزاد است، شهوات غیر مشروع، آزاد است، بدگویی به هر کس، آزاد است، قلم‌فرسایی به ضد هر کس، آزاد است. اگر این آزادی‌ای که همین غیر محدود بودن این قسم حیوان است، این حدی ندارد برای خودش، آزدایش را حدی قائل نیست، هر جا جلو برود باز در این آزادی می‌خواهد جلوتر برود.<sup>۴</sup>

۱. صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۵.

۲. علی محبی، «آزادی از نظر اسلام و غرب»، الهیات، بهار و تابستان ۱۳۸۵، ش ۳، ص ۱۸۴.

۳. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۳۶.

۴. همان، ج ۸، ص ۵۱۶.

اما ریشه آزادی در اسلام، جهان‌بینی توحیدی است و روح توحید یعنی نفی عبودیت غیر خدا و در این راستا کمال‌طلبی، حقیقت‌جویی و عدالت‌خواهی انسان از مبانی اصلی آزادی به شمار می‌آیند و تقوای الهی مهم‌ترین عامل آزادی است. کما این که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «همانا تقوای الهی کلید هر در بسته و ذخیره رستاخیز و عامل آزادی از هر گونه بردگی است.» و شهید مطهری می‌نویسد:

بر خلاف تصور بسیاری از فلاسفه غرب، آن چیزی که مبنا و اساس حق آزادی و لزوم رعایت به آن می‌شود، میل، هوا و اراده فرد نیست، بلکه استعدادی است که آفرینش برای سیر مدارج ترقی و تکامل، به وی داده است.<sup>۱</sup>

در جایی دیگر می‌فرمایند:

ما اسلام می‌خواستیم، اسلام هم آزادی دارد اما آزادی بی‌بند و باری نه، آزادی غربی نمی‌خواهیم، بی‌بند و باری است او...<sup>۲</sup>  
حضرت امام (ره)، خطاب به کسانی که بی‌بند و باری را آزادی می‌پنداشتند، گوشزد می‌کنند که هیچ‌گاه اجازه ترویج چنین آزادی را نمی‌دهند:

شما بی‌بند و باری را آزادی می‌دانید، شما فساد اخلاق را آزادی می‌دانید، شما فحشا را آزادی می‌دانید... البته آزادی که منتهی می‌شود به فساد، آزادی که منتهی می‌شود به تباهی ملت، به تباهی کشور، آن را نمی‌توانیم بدهیم.<sup>۳</sup>

در غرب حد آزادی فقط منافع مادی است، لذا محدود‌کننده آزادی را قانون می‌دانند و آن هم قانونی که مبنای تدوین آن، نظر عده‌ای از انسان‌هاست که برای تأمین منافع مادی خود به آن اقدام نموده‌اند یا محدود‌کننده آزادی را، آزادی دیگران می‌دانند که این مانع و محدود‌کننده نیز صرفاً جنبه مادی دارد، یعنی چون می‌دانند با آزادی مطلق و بدون قید و شرط نمی‌شود زندگی کرد، لذا گفته‌اند حد آزادی را آزادی دیگران تشکیل می‌دهد. اما در اسلام حد آزادی را در درجه اول منافع معنوی و شرع مقدس تعیین می‌کند و برای تمام اعمال و رفتار انسان دستورالعمل سازنده دارد و منافع مادی نیز در حدی که با تکامل انسان سازگار باشد، دخالت دارد. یعنی حد آزادی، بر عکس غرب، در اسلام، خدا و دین است و قانون و آزادی دیگران که در غرب به عنوان حد آزادی مطرح

۱. علی‌محبی، همان، ص ۱۸۵.

۲. صحیفه امام، ج ۸، ص ۶۵.

۳. همان، ج ۹، ص ۳۴۴.



است، در اسلام در چهار چوب دین معنی پیدا می‌کند و نه بیشتر از آن.<sup>۱</sup> در بیانات امام خمینی (ره) آمده است:

آقایانی که اسم از «آزادی» می‌آورند، چه آقایانی که داخل در مطبوعات هستند و چه قشرهای دیگری که فریاد از آزادی می‌زنند، اینها آزادی را درست بیان نمی‌کنند، یا نمی‌دانند. در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است. مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند. معنی آزادی این نیست که هر کس بر خلاف قوانین بر خلاف قانون اساسی یک ملت، بر خلاف قوانین ملت هم هر چه دلش می‌خواهد بگوید. آزادی در حدود قوانین یک مملکت است. مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران قوانین اسلام است. در قانون اساسی زمان سابق هم این معنا که هر چه بر خلاف قانون اسلام باشد قانون نیست و قانون باید موافق با قوانین اسلام باشد، هست. و هر قانونی که در ایران قانون اساسی که در ایران بخواهد قانونیت داشته باشد، نمی‌تواند قانونی باشد که بر خلاف گفته پیغمبر اسلام، بر خلاف گفته قرآن باشد. پس آزادی - که گفته می‌شود که مطبوعات آزادند، بیان آزاد است - معنایش این نیست که مردم آزادند که هر کاری می‌خواهند بکنند؛ مثلاً آزادند دزدی بکنند، آزادند به فحشا بروند، آزادند مراکز فحشا درست کنند. این آزادی، آزادی غربی است - البته به استثنای دزدی‌اش - این آزادی غربی [است] که هر کس هر کاری دلش می‌خواهد بکند ولو اینکه فحشا باشد، ولو اینکه یک کارهایی باشد ناشایسته. اینطور آزادی در ایران نمی‌تواند باشد. آزادی در حدود قانون باید باشد. قوانین اسلام را باید ملاحظه کرد؛ در چهار چوب قوانین اسلام، در چهار چوب قانون اساسی، بیان آزاد و بحث آزاد. این اشتباهی است که می‌کنند.<sup>۲</sup>

از آنجا که مهم‌ترین هدف آزادی از منظر اسلام رشد و تعالی انسان و نیل او به کمال می‌باشد، این امر مسلماً با ترویج فساد در جامعه در تضاد است، زیرا اساساً فساد باعث رشد و تعالی بعد حیوانی انسان می‌گردد و نه بعد انسانی و الهی او، و لذا بر همین اساس

۱. علی محبی، همان، ص ۱۸۵.  
 ۲. صحیفه/امام، ج ۷، ص ۵۳۶-۵۳۵.

بود که امام (ره) فرمودند: «اسلام است که برای ما آزادی، یک آزادی سالم، آزادی صحیح تأمین می‌کند.»<sup>۱</sup>

در اندیشه حضرت امام (ره)، ثمره آزادی غربی فساد، فحشا و تباهی جوانان است. زمانی هم که جوانان یک کشور به فساد کشیده شوند، جامعه از پیشرفت عقب می‌ماند، زیرا جوانان نیروی انسانی جهت پیشرفت می‌باشند:

امام خمینی (ره): ... کسانی هستند که ادعای اسلام و اسم اسلام را وسیله‌ای برای چاپیدن و سوءاستفاده و تحمیق بیشتر قرار داده‌اند. آن اسلام، اسلامی است که به نفع سرمایه‌داران و زراندوزان و صاحبان میلیاردها دلار در بانک‌های خارجی است. ما آن اسلام را قبول نداریم

مع‌الأسف در مراکز هم یک آراء فاسد هست. اینها که آزادی می‌خواهند، اینها که می‌خواهند جوان‌های ما آزاد باشند، قلم‌فرسایی می‌کنند برای آزادی جوان‌های ما، چه آزادی را می‌خواهند؟ می‌خواهند جوانان ما آزاد بشوند؛ قمارخانه‌ها باز باشد به طور آزاد، مشربوخانه‌ها باز باشد به طور آزاد، عشرتخانه‌ها باز باشد به طور آزاد، هروئین‌کش‌ها آزاد باشند، تریاک‌کش‌ها آزاد باشند؛ دریاها آزاد باشند. و درها باز برای جوان‌ها. جوان‌های ما آزاد باشند و هر مفسده‌ای را بخواهند عمل کنند؛ به هر فحشا که می‌خواهند کشیده شوند. این چیزی است که از غرب دیکته شده است. این چیزی است که می‌خواهند جوانان ما - که می‌شود در مقابل آنها بایستند - را بی‌خاصیت کنند. ما می‌خواهیم جوانانمان را از میکده‌ها به میدان جنگ ببریم، ما می‌خواهیم جوانانمان را از عشرتکده‌ها به میدان جنگ ببریم، ما می‌خواهیم جوانانمان را از این سینماهایی که بود و جوان‌های ما را به فساد می‌کشید دستشان را بگیریم و به جاهایی ببریم که برای ملت فایده داشته باشد. این آزادی که آقایان می‌خواهند آزادی‌ای است که قدرتمندها دیکته کرده‌اند؛ و نویسندگان ما یا غافل‌اند و یا خائن. این دمکرات‌ها که می‌گویند باید آزاد باشد، به هیچ وجه نباید جلوی هیچ چیز را گرفت، اینها الهام می‌گیرند از ابرقدرت‌ها، و آنها می‌خواهند ما را غارت کنند، و جوان‌های ما بی‌تفاوت باشند. جوان‌هایی که در عشرتگاه‌ها هستند بی‌تفاوت‌اند.

۱. همان، ج ۷، ص ۵۴۲.



جوان‌هایی که مبتلا به مخدرات هستند در امور کشوری بی تفاوت‌اند. جوان‌هایی که در مراکز فحشا بزرگ می‌شوند نسبت به مصالح مملکت کار ندارند. این جوان‌ها به مصالح مملکت کار دارند که از این مسائل دورند؛ در تحت تربیت اسلامی هستند. رئیس پاسدارها به من گفت جوان‌های ما شب، نماز شب می‌خوانند و در قنوت فلان دعا، دعای مفصل را می‌خوانند. اینها می‌توانند مملکت نگه دارند. ما می‌خواهیم مملکت حفظ کنیم. حفظ مملکت به آزادی که شما می‌گویید نیست. این آزادی مملکت را، بر باد می‌دهد.<sup>۱</sup>



۱. همان، ج ۹، ص ۳۴۳-۳۴۲.



## نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی مباحث فوق‌الذکر باید اذعان داشت که امام خمینی (ره) با هوشیاری و بصیرت خویش از نقشه دشمنان اسلام آگاه بودند و تلاش معاندان در راستای انحراف در دین مبین اسلام و ایجاد دینی جعلی را به دولت‌ها و امت اسلامی هشدار دادند و اعتقاد داشتند کشورهای استکباری برای دست‌یابی به اهداف و مقاصد شوم خود، سعی در تضعیف عامل مقاومت کشورهای اسلامی یعنی دین اسلام دارند و به همین دلیل، از هر گونه تلاش برای انحراف، تضعیف دگرگونی و ایجاد آلترناتیو اسلام راستین حمایت می‌کنند. قدرت‌هایی نظیر آمریکا، انگلیس و... با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و سیاسی، سعی کردند گفتمان اسلام جعلی امریکایی را در کشورهای اسلامی رواج دهند و برای خود، طرفدارانی را به دست آورند تا از این طریق بتوانند قدرت اسلام را مهار نمایند و به راحتی بتوانند به چپاول ملت‌های اسلامی بپردازند. اسلامی که مورد توجه قدرت‌های جهانی بود و سعی در رواج آن داشتند با مبانی و اهداف آنها هماهنگی داشت و می‌توانست قدرت استقامت و مقاومت ملت‌های اسلامی در برابر زیاده‌خواهی آنان را بشکند و کشورهای وابسته را به وجود بیاورد. امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که این دین امریکایی دارای برخی از ویژگی‌های متضاد با اسلام راستین است که برخی از آن ویژگی‌ها به قرار زیر می‌باشد: سازش با قدرت‌های استکباری، جدایی دین از سیاست، ظلم‌پذیری، گام نهادن در مسیر اهداف و مقاصد قدرت‌های غربی نظیر آمریکا و انگلیس، منطبق بودن با سیاست‌های نظام سرمایه‌داری، اعتقاد به آزادی‌های بی‌قید و بند، تشریفاتی بودن دین، کینه‌توزی نسبت به معارف حقیقی اسلام و معتقدین به آن در جوامع اسلامی، تجمل‌گرایی و زندگی پر زرق و برق، گمراهی انسان و راهبری به سوی پلیدی‌ها و انحراف از مسیر حقیقی بشر، حامی قشرهای مرفه و متمول جامعه، حامی مستکبران، بی‌توجهی به قسط و عدل و غیره. این مؤلفه‌ها به خوبی نشان می‌دهند که به لحاظ گفتمانی، اسلام امریکایی کاملاً در مقابل گفتمان اسلام ناب محمدی قرار دارد و ویژگی‌های این گفتمان، هم‌سو با سیاست‌های نظام سرمایه‌داری و قدرت‌های جهانی است.

